



Understanding the Biden Administration's "Hybrid Containment" Strategy towards Iran

Mohammad-Hadi Raji¹, Abuzar Gohari-Moqadam², Majid Shakeri³, Mostafa Kooshki⁴

1 Governance and Political Order Group, The Research Institute of Strategic Studies (RISS), Tehran, Iran.

2. Faculty of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

3. Faculty of Management, University of Tehran, Tehran, Iran.

4. International Relations, Islamic Studies and Political Science Department, Imam Sadiq University, Tehran, Iran.

Corresponding author email address: raji@riss.ac.ir

Article Info Extended Abstract

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Raji, M. H., Gohari-Moqadam A., Shakeri, M. and Kooshki, M. (2024). Understanding the Biden Administration's "Hybrid Containment" Strategy towards Iran. *Strategic Studies Quarterly*, 27(4), 143-176.

doi:

10.22034/SRQ.2024.493080.4220



© 2024 the authors. Published by Research Institute of Strategic Studies (RISS), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.

Introduction

The relationship between Iran and the United States has been turbulent, especially following the 1979 Islamic Revolution. Both Democratic and Republican administrations have used different strategies to pressure Iran, making this one of the most complex relationships in international affairs. Examining this dynamic-particularly in light of major historical events like the 1953 coup and the post-1979 tensions-is a multi-layered challenge that goes beyond politics. It also involves sociology, economics, and security studies, reflecting the deep and evolving complexities of global power structures. However, over the years, scholars and analysts have studied the various strategies the U.S. has employed against Iran, identifying patterns of hostility. This paper focuses on the Biden administration's approach, assessing how it builds on past U.S. policies while introducing its own methods in response to global changes.

Methodology

This study explores a key question: What framework defines the "Hybrid Containment" strategy used by the Biden administration against Iran? The main goal is to understand how the U.S. applies a mix of tactics to exert pressure on Iran. The research is both theoretical and practical, contributing to policy discussions while offering operational insights. It relies on documentary and library sources, combining deductive and inductive reasoning, and uses a descriptive-analytical approach for interpretation. Since the study is exploratory, it does not test specific hypotheses.

Results

The study finds that the Biden administration's approach to Iran falls under the concept of "Hybrid Containment in a Complex Environment." This strategy reflects the unpredictable and deeply interconnected nature of economic, security, and social factors influencing global relations today. Because of this complexity, two key aspects—planning and exploitation—are essential. The U.S. aims not only to structure a containment strategy for Iran but also to take advantage of unexpected developments and interactions.

Washington's approach involves two main elements: deterrence (blocking Iran's actions) and compellence (forcing Iran to comply). This strategy is shaped by broader shifts in global power dynamics, particularly the U.S. effort to manage its declining influence while countering emerging powers like China. Moreover, the foundation of U.S. policy toward Iran operates on two levels. The first level concerns Iran itself—its post-revolution identity and the nature of the Islamic Republic. The second level involves Iran's geopolitical and economic significance, particularly its role in China's Belt and Road Initiative and Russia's access to southern trade routes. The Ukraine war has, in turn, increased Iran's strategic importance in global trade.

To counter Iran's influence, the U.S. has adopted two key strategies:

- "Neither Negotiation" nor Confrontation" - Keeping Iran in a frozen state diplomatically while minimizing its geopolitical relevance.
- Undermining the legitimacy of the Islamic Republic – Portraying Iran as ineffective and creating social divisions.

Within these strategies, the U.S. and its allies employ various techniques. One common approach is gray-zone deterrence, applying pressure below the threshold of open war to limit Iran's ability to respond. Specific tactics include:

- Expanding economic sanctions, disrupting Iran's oil exports, and interfering with financial transactions.
- Supporting a network of terrorist groups and regional allies—including India, Saudi Arabia, the UAE, and Israel—as a counterweight to Iran's axis of resistance and China's Belt and Road Initiative.
- Using media and psychological tactics to weaken Iran's domestic unity, polarizing society, and questioning the future of the resistance movement.

Conclusion

The Biden administration's Iran strategy reflects a blend of historical precedents and modern geopolitical shifts. Its hybrid containment model operates within a deeply interconnected global environment, balancing deterrence with strategic exploitation. The U.S. aims to limit



Iran's regional influence while shaping a global order that preserves American power in an era of rising competition.

Keywords: *Complex Systems; U.S. Decline; Oil; China; Belt and Road Initiative.*

Ethical Considerations

Compliance with Ethical Guidelines

This study was approved by the Ethics Committee of Research Institute of Strategic Studies (RISS), Tehran, Iran.

Authors' Contributions

All authors equally contributed to preparing this article.

Conflict of Interest

The authors declared no conflict of interest.

Funding Sources





پروژہ شکار علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



چهارچوب‌شناسی راهبرد آمریکا برای «مهار جمهوری اسلامی ایران» با تأکید بر دوره بایدن

محمدهادی راجی^{۱*}  ابودر گوهری مقدم^۲  مجید شاکری^۳  مصطفی کوشکی^۴ 

۱. گروه حکمرانی و نظم سیاسی، پژوهشکده مطالعات راهبردی، پژوهشگاه مطالعات امنیت و پیشرفت، تهران، ایران.
۲. گروه روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.
۳. گروه مدیریت مالی، دانشکده مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۴. گروه روابط بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

*ایمیل نویسنده مسئول: raji@riss.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله پژوهشی اصیل نحوه استناد به این مقاله: راجی، محمدهادی، گوهری مقدم، ابودر، شاکری، مجید و کوشکی، مصطفی. (۱۴۰۳). چهارچوب‌شناسی راهبرد آمریکا برای «مهار جمهوری اسلامی ایران» با تأکید بر دوره بایدن. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۷(۴)، ۱۴۳-۱۷۶. doi: 10.22034/SRQ.2024.493080.422 0	تاریخ روابط بین ایران و ایالات متحده آمریکا از فرازوفرو زبایدی برخوردار بوده، این فرایند بعد از انقلاب اسلامی نیز از وضعیت پیچیده‌تری برخوردار شده است. دولت‌های مختلف دموکرات و جمهوری‌خواه با ابزارها و روش‌های مختلفی در پی فشار بر جمهوری اسلامی ایران بوده و هستند. در این راستا تحقیق حاضر در پی آن است که راهبرد دولت بایدن در فشار بر جمهوری اسلامی ایران را مورد پردازش قرار دهد. این راهبرد از سویی نتیجه انباشت تاریخی و یادگیرنده انواع روش‌های فشار دولت‌های مختلف ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود و ازسوی دیگر، متأثر از سیاست‌های ویژه دولت بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران و تحولات نظم جهانی است. این تحقیق از نوع توسعه‌ای - کاربردی است؛ چراکه از سویی دارای دامنه و دلالت‌های نظری و ازسوی دیگر، دارای کاربردهای عملیاتی در حوزه سیاست‌گذاری است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که روش فشار دولت بایدن بر ایران را می‌توان ذیل عنوان کلی «مهار ترکیبی جمهوری اسلامی ایران در وضعیت پیچیدگی» مورد پردازش قرار داد. در مهار ترکیبی در وضعیت پیچیدگی به دلیل پیوندهای حساس و پیچیده سیستم و کاهش قابلیت پیش‌بینی‌پذیری و کاهش قابلیت واپاش وضعیت روابط بین بازیگران مختلف، دو عنصر «طراحی» و «بهره‌برداری» از اهمیت توأمان برخوردار هستند. دراین‌بین، ایالات متحده آمریکا در پی آن است تا با همگراسازی بین دو عنصر امنیت و توسعه به ایجاد کردیدور اقتصادی - امنیتی مهارکننده در اطراف ایران به‌منابیه قلب کردیدور میانی شرق به غرب و شمال به جنوب و به مهار ترکیبی ایران، چین و روسیه بپردازد و هم‌زمان با گذردادن رژیم صهیونیستی از بحران وجودی به تنیدگی اقتصادی با کشورهای منطقه و تبدیل آن به دروازه فناوری و انرژی، تبعات کاهش حضور خود در منطقه را مدیریت کرده و نفوذ قدرت‌های رقیب با متخاصم خود را مهار کند. در این بین ژئوپلیتیک‌زدایی از ایران در سطح بین‌الملل و مشروعیت‌زدایی از جمهوری اسلامی در سطح داخلی از اهمیت برخوردار است. واژگان کلیدی: سیستم‌های پیچیده، افول آمریکا، نفت، چین، ابتکار کمربند - راه...

مقدمه

رابطه ایران و آمریکا را شاید بتوان یکی از پرفرازونشیب‌ترین روابط در تاریخ روابط بین‌الملل محسوب کرد. سخن از این رابطه و تبیین نوع نگاه دولت‌های آمریکا به ایران به‌ویژه بعد از دو مقطع زمانی کودتای اسفند ۱۳۳۲ و بعد از انقلاب اسلامی ایران، امری پیچیده و چندسطحی محسوب می‌شود. تحلیل این فرایند چندسطحی، صرفاً در دانش روابط بین‌الملل منحصر نمانده، بلکه امتدادی پررنگ در جامعه‌شناسی سیاسی، اقتصاد سیاسی و امنیت نیز پیدا کرده است. این پیچیدگی ازسویی به پیچیده‌شدن روابط بین‌الملل و روابط بین دو کشور ایران و آمریکا و از سویی به پیچیدگی و شبکه‌ای‌شدن میکروفیزیک قدرت در سطح بین‌الملل مربوط می‌شود. در هر صورت و با عطف توجه به این موضوع، بررسی‌های مختلفی در رابطه با تحلیل استراتژی‌های مختلف دولت‌های گوناگون ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران صورت گرفته است؛ فرایندی که در پی شناخت الگومند کنش‌ها و اقدامات ایالات متحده آمریکا در قبال ایران بوده است.

راهبردهای مختلفی برای یک دولت در مقابل دولت رقیب یا متخاصم وجود دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به جنگ تمام‌عیار، موازنه‌سازی، دیپلماسی اجبار و مهار اشاره کرد. با بررسی رویکرد دولت بایدن در قبال ایران می‌توان به این نتیجه رسید که مفهوم مهار، ظرفیت بیشتری نسبت به سایر مفاهیم برای تحلیل راهبرد آمریکا در این دوره و ارائه درکی نظام‌یافته از اقدامات متنوع آن در قبال ایران دارد. نخستین بار، جرج کنان دیپلمات و نظریه‌پرداز مشهور آمریکایی، راهبرد مهار را برای مقابله با توسعه‌طلبی و گسترش نفوذ شوروی ابداع کرد. از نظر وی، اجرای چنین راهبردی، نیازمند «به‌کارگیری همه ابزارهایی است که یک ملت، به‌استثنای جنگ نظامی، برای دستیابی به اهداف ملی خود در اختیار دارد. عملیات‌ها هم آشکارا و هم محرمانه است. اقدامات نیز عبارت‌اند از: اقدامات آشکار مانند اتحادهای سیاسی؛ اقدامات اقتصادی مانند طرح مارشال و تبلیغات سفید؛ اقدامات محرمانه مانند پشتیبانی مخفیانه از عناصر خارجی دوست، جنگ روانی سیاه و حتی تشویق به مقاومت زیرزمینی در کشورهای متخاصم (Kennan, 1948).

می‌توان مشاهده کرد که آمریکا در دوره بایدن نیز، از ابزارهای مختلفی زیر آستانه جنگ تمام‌عیار نظامی، در راستای سد نفوذ، تضعیف بنیان‌های قدرت جمهوری اسلامی ایران و چه‌بسا فروپاشی نظام، استفاده کرده است. باوجود پیشینه دولت آمریکا در اتخاذ راهبرد مهار در قبال

جمهوری اسلامی ایران، ابعاد، اهداف و نحوه کاربست آن در هر یک از دوره‌ها متفاوت بوده است؛ بنابراین، در این نوشتار سعی بر آن است که یک چهارچوب تحلیلی برای فهم راهبرد آمریکا در مهار ایران ارائه شود. در این پژوهش، اقدامات و سیاست‌های دولت بایدن به‌عنوان شاهد مثال‌های این چهارچوب تحلیلی، مورد تأکید قرار می‌گیرد. در این چهارچوب تحلیلی، لاجرم نقش بازیگران دیگر نیز از اهمیت برخوردار است و دولت بایدن به‌مثابه وارث سیاستی، سیاسی و یادگیرنده دولت‌های پیشین ایالات متحده در نظر گرفته شده است.

پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که راهبرد «مهار جمهوری اسلامی ایران» در دوره بایدن از چه چهارچوبی برخوردار است؟ از این‌رو، هدف اصلی پژوهش تحقیق حاضر نیز شناخت و تحلیل چهارچوب کاربستی ایالات متحده آمریکا در مهار جمهوری اسلامی ایران است. این تحقیق از نوع توسعه‌ای - کاربردی است؛ چراکه از سویی دارای دامنه و دلالت‌های نظری و از سوی دیگر دارای کاربردهای عملیاتی در حوزه سیاست‌گذاری است. روش گردآوری اطلاعات در این تحقیق، اسنادی - کتابخانه‌ای با کاربست دو رویکرد قیاسی و استقرائی است. همچنین از رویکرد توصیفی - تحلیلی برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است. تحقیق مذکور کیفی است و به دلیل اکتشافی بودن، فرضیه آزما نمی‌باشد.

الف) روش پژوهش

تحلیل استراتژی یک کشور در برابر کشور دیگر به دلیل پیچیدگی رابطه سیاست‌های اعمالی و اعلامی و همچنین پیچیدگی برهم‌کنش‌ها و رخداد‌های بین‌المللی ازجمله مباحث سهل و ممتنع در روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که روش‌شناسی آن همواره محل اختلاف متفکران این حوزه بوده است. این پیچیدگی از سویی به ناکارآمد شدن نظریه‌های فراگیر و بزرگ در تحلیل پدیده‌های جدید مربوط می‌شود که به گلچین‌گرایی نظری^۱ و اهمیت یافتن نظریه‌های با برد کوتاه^۲ و زمینه‌محور^۳ منجر شده است و از سوی دیگر، به پیچیدگی نظام طراحی استراتژی‌های کشورهای مختلف در برابر سایر بازیگران مربوط می‌شود. پیچیدگی سیستم به نحوی است که لزوماً برهم‌کنش عناصر و نوع خروجی‌های سیستم را نمی‌توان به‌صورت دقیق پیش‌بینی کرد و ورودی‌های یکسان لزوماً به خروجی‌های یکسانی منجر نمی‌شود. از این‌رو، استفاده از چهارچوب‌های متناسب برای درک بهتر وضعیت پیچیدگی و توانمندی بازیگران

1. Eclecticism

2. Short Term Theory

3. Contextual Theory

برای طراحی تغییر در کنار آمادگی برای بهره‌برداری از پیوندها و تغییرات احتمالی در رخدادها از اهمیت برخوردار است.

در همین راستا، دو سطح مطالعات استقرائی و قیاسی در این زمینه از جمله مهم‌ترین روش‌های کاربردی یافته در تحلیل پدیده‌های مربوط به روابط بین‌الملل هستند. مطالعات استقرائی غالباً تمرکز خود را بر مشاهده و تحلیل صحنه میدانی و رخدادها قرار می‌دهند و از حوزه تحلیل تحولات به حوزه تدوین نظریه و استراتژی ورود می‌کنند؛ اما گروه دوم که بر روی مطالعات قیاسی تأکید دارند اهمیت بیشتری به مطالعات اسنادی می‌دهند و بیشتر با حوزه سیاست‌های اعلامی کار دارند. مشاهده تحولات تاریخی بازگوکننده آن است که ترکیبی از کاربردی دو رویکرد قیاسی^۱ و استقرائی^۲ که شواهد میدانی و اسنادی را توأمان مدنظر داشته باشد از روایی^۳ و پایایی^۴ بهتری برخوردار هستند (Blagden, 2016). با توجه به اینکه برای شناخت راهبرد کشورهای مختلف، اکتفا به سیاست‌های اعلامی به هیچ وجه بسنده نیست، استفاده از هر دو رویکرد در این نوشتار، اهمیت مضاعفی می‌یابد. از این رو، سعی شده است تا در این تحقیق با کاربردی دو رویکرد استقرائی و قیاسی به چهارچوب‌شناسی راهبرد آمریکا برای مهار جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دوره بایدن بر پایه نظریه سیستم‌های پیچیده پرداخته شود. بدیهی است که بسیاری از سیاست‌های این حوزه متأثر یا ادامه‌دهنده دولت‌های قبلی آمریکا بوده است.

ب) چهارچوب نظری پژوهش

با گسترش بازیگران روابط بین‌الملل و همچنین توسعه فناوری‌های مختلف در حیات بشری و درهم‌تنیدگی منافع در کنار سایر عواملی همچون شبکه‌ای و سیال شدن قدرت و انتشار و توزیع آن در سطوح مختلف ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و افزایش حساسیت‌های سیستم نسبت به تغییر، روند تحلیل روابط بین بازیگران مختلف از حالت انحصاری صلح یا جنگ خارج شده است و می‌توان مؤلفه‌های زیاد دیگری را بین دو مؤلفه صلح و جنگ در تحلیل روابط بین بازیگران مختلف مطرح و مورد کاربردی قرار داد. جایی که همکاری^۵، منازعه^۱ و رقابت^۲ به صورت

1. Deductive Approach

2. Inductive Approach

3. Validity

4. Reliability

5. Cooperation

توأمان در بین قدرت‌های بزرگ قابل‌مشاهده است (Denis & Kalekin-Fishman, 2009). از این‌رو، مفاهیمی مانند مهار، منطقه خاکستری^۳، «استراتژی‌های منطقه خاکستری»، «رقابت‌های کوتاه غیر منازعه‌آمیز»، «اقدامات فعال»، «جنگ نسل جدید» (Chivvis, 2017)، «جنگ غیرخطی»، «جنگ مبهم»، «درگیری در منطقه خاکستری» (Mecklin, 2017)، رقابت در عین همکاری، نظم شبکه‌ای^۴ و... به‌نوعی بر این تغییر فرایند دلالت دارند. در این‌راستا، کارایی نظریه‌های کلان در توصیف مناسب از واقعیات و رخدادها، کاهش‌یافته است (Oren, 2016). امروزه، مواجهه ساده و خطی با پدیده‌های نوظهور در روابط بین‌الملل که از پیچیدگی و غیرخطی‌بودن برخوردار هستند، کار تحلیل را با اختلال مواجه می‌کند. در این فرایند، کاربست نظریه سیستم‌های پیچیده^۵ می‌تواند گریزگاهی برای پژوهشگران این حوزه باشد و به تحلیل و درک بهتر روابط و پدیده‌های پیچیده یاری برساند.

۱. نظریه سیستم‌های پیچیده

نظریه سیستم‌های پیچیده یک چهارچوب نظری برای درک روابط بین‌الملل به‌ویژه در تحلیل تعاملات استراتژیک میان دولت‌ها، بازیگران غیردولتی و سایر نهادها در سیاست جهانی ارائه می‌دهد. این رویکرد از یک درک خطی و علت و معلولی از سیاست‌های بین‌الملل فاصله گرفته و به روابط گسترده‌تر سیستماتیک و وابستگی‌های متقابل توجه می‌کند (Jervis, 1997). نظریه سیستم‌های پیچیده ابتدا در علوم طبیعی مانند فیزیک، زیست‌شناسی و ریاضیات برای مطالعه پدیده‌هایی با ویژگی‌های غیرخطی‌بودن، دارای حلقه‌های بازخورد، برخوردار از سازگاری و رفتارهای نوظهور استفاده می‌شد. در روابط بین‌الملل، پژوهشگران این نظریه را برای بررسی چگونگی تکامل سیستم جهانی در پاسخ به تعامل اجزای متنوع آن به کار برده‌اند. برای فهم بهتر سیستم‌های پیچیده لازم است به عناصر اصلی آن توجه کرد. این عناصر عبارت‌اند از:

1. Conflict
2. Competition
3. Gray Zone
4. Network Order
5. Complex Systems Theory

≠ **غیر خطی بودن**^۱: تعاملات بین دولت‌ها یا بازیگران لزوماً به نتایج پیش‌بینی شده یا متناسب نمی‌انجامد؛ برای مثال، اقدام کوچک یک کشور کوچک ممکن است تأثیرات بزرگی ایجاد کند، زیرا امواجی از تأثیرات در سیستم گسترش می‌یابد.

≠ **نوظهوری**^۲: ساختارها یا رفتارهای جدیدی می‌توانند ظهور کنند که در اجزای سیستم نهفته نیستند. این موضوع در چگونگی تکامل نهادها یا هنجارهای جهانی به واسطه تعاملات دولت‌ها مشاهده می‌شود. با توجه به این عنصر، اتحادها و پویایی‌های جدید در نتیجه تعاملات غیرمستقیم در سیستم ایجاد می‌شوند. برای مثال، خیز چین، آمریکا را به سمت اتخاذ راهبردهای جدید و شکل دادن به ائتلاف‌هایی با منطق‌های نو سوق داده است.

≠ **حلقه‌های بازخورد**^۳: حلقه‌های بازخورد مثبت یا منفی می‌توانند رفتارها را تقویت یا تضعیف کنند؛ برای مثال، تا زمانی که بازخورد آمریکا از نتایج تحریم‌ها علیه ایران مثبت باشد، به اعمال تحریم‌ها ادامه خواهد داد.

≠ **سازگاری**^۴: نظریه سیستم‌های پیچیده تأکید می‌کند که بازیگران در سیستم‌های پیچیده نمی‌توانند به‌طور ایستا یا خطی عمل کنند و باید پیوسته و سازگار با محیط متغیر شوند. برای مثال، می‌توان گفت که راهبرد آمریکا در مقابل ایران در شرایطی که محیط بین‌المللی مقوم جهانی شدن بود، متفاوت از شرایطی است که محیط بین‌الملل متأثر از رقابت قدرت‌های بزرگ شده است.

این ویژگی‌ها نظریه سیستم‌های پیچیده را برای مطالعه روابط بین‌الملل مفید می‌کند؛ چراکه بازیگران متعددی در روش‌های غیرقابل پیش‌بینی در یک سیستم جهانی در حال تکامل، با یکدیگر تعامل دارند. همچنین نظریه سیستم‌های پیچیده این امکان را فراهم می‌آورد تا به هر دو استراتژی ایالات متحده برای مهار ایران و مهار چین، به‌عنوان بخشی از یک سیستم جهانی مرتبط و به‌هم‌پیوسته نگاه کرد که در آن اقدامات آمریکا در قبال یکی از این کشورها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم بر سیاست‌های دیگر کشورها تأثیر می‌گذارد.

از مزایای دیگر نظریه سیستم‌های پیچیده، استفاده از تجزیه و تحلیل چندسطحی^۵ در روابط بین‌الملل است که تعاملات را در سطوح مختلف بررسی می‌کند و همچنین رویدادهای

1. Nonlinearity

2. Emergence

3. Feedback loops

4. Adaptation

5. Multi-level Analysis

کوتاه مدت و روندهای بلندمدت را در نظر می گیرد که باتوجه به دغدغه این پژوهش برای درک نسبت راهبرد مهار ایران با رقابت قدرت های بزرگ، می تواند سودمند باشد. علاوه بر این، طبق نظریه سیستم های پیچیده، تهدید، وجوه متنوعی پیدا می کند که می تواند حتی برنامه توسعه کشورهای دیگر را هم در برگیرد. درواقع، این نظریه، پژوهشگر را به عبور از نگاه اول و کاربست نگاهی عمیق تر دعوت می کند. در این نگاه عمیق تر، ممکن است اجزایی که به ظاهر با یکدیگر ارتباط چندانی ندارند، در باطن با یکدیگر ارتباطی وثیق بیابند؛ بنابراین، نظریه سیستم های پیچیده این امکان را فراهم می آورد که کنش های مختلف آمریکا را در قالب یک منظومه معنادار، تحلیل کرد.

۲. پیچیدگی

واپایش و شناخت نظم در نظام بین الملل به صورت سنتی در چهارچوب های ساده و خطی مورد ارزیابی قرار می گیرد؛ این در حالی است که صحنه جدید روابط بین الملل بسیار متفاوت و پیچیده شده است و نمی تواند به صورت خطی به پدیده های آشوبناک در روابط بین الملل نگریست. طبق نظریه سیستم های پیچیده، این شبکه جدید، لایه های گوناگون و هم بستهای از نمایش نظم ها، نهادها، بازیگران، روش ها و راهبردها را در قالب شبکه ای پیچیده به وجود آورده است و مظهر مهمی از رخداد هم زمانی بین فرایندهای پویا در برهم کنش با یکدیگر و در برهم کنش با عناصر ایستا است. این موضوع باعث شده است تا اصول تحلیل در این وضعیت، متفاوت از گذشته رقم بخورد (قاسمی و هاشمی، ۱۴۰۱).

یکی از موضوعات اساسی در نظریه پیچیدگی و آشوب، تحول اساسی در الگوهای نبرد و منازعه در روابط بین الملل است. امروزه جنگ های ترکیبی از مهم ترین الگوهای جنگ در سیستم های بین المللی و اجتماعی محسوب می شوند که بر خلاف نسل های پیشین جنگ دارای خصیصه شبکه ای و تنیدگی هستند (قاسمی، ۱۳۹۹) و می توان از آن برای فهم استراتژی های پیچیده غرب علیه جمهوری اسلامی ایران بهره جست (راجی، ۱۴۰۲). همچنین باید توجه کرد که پیچیدگی یک روند است که از دوره مدرن آغاز شده و به تدریج روبه افزایش بوده است. باین حال، در دو دهه اخیر، نظم در حال تغییر بین المللی و افزایش عدم قطعیت ها و به تبع آن، نااطمینانی ها در صحنه بین الملل، روند پیچیدگی در نظام بین الملل را سرعت بخشیده است. خیز چین و ظهور دوباره رقابت قدرت های بزرگ در صحنه بین المللی، افزایش عدم قطعیت ها را در نظام بین الملل در پی داشته است. این عدم قطعیت ها را می توان ناشی از عدم تثبیت قدرت در سطح سیستمی و عدم قطعیت در نیت، توانمندی و سرنوشت رقابت قدرت های بزرگ

دانست. این امر، نااطمینانی دولت‌ها و کنشگران نظام بین‌الملل را افزایش داده و آن‌ها را به سمت اتخاذ راهبردهای پیچیده و بعضاً ابهام‌آمیز سوق داده است. در چنین شرایطی که پیچیدگی‌های نظام بین‌الملل بسیار افزایش یافته و دولت‌ها نیز راهبردهای خود را به صورت چندسطحی دنبال می‌کنند، نظریات سنتی روابط بین‌الملل نمی‌توانند به تنهایی راهگشای فهم چهارچوب راهبرد مهار ایران از سوی آمریکا باشند. بنابراین، ضمن بهره‌گیری از نظریات متعارف روابط بین‌الملل، کاربست نظریه سیستم‌های پیچیده برای پاسخ به پرسش پژوهش مد نظر قرار گرفته است.

۳. وضعیت‌شناسی مهار در سیستم‌های پیچیده

مهار در سیستم‌های پیچیده^۱ در یک وضعیت آشوبناک قرار دارد که می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های این بستر را این گونه دانست: نخست، فرارفتن روابط بین کشورها و بازیگران مختلف از دوگانه جنگ‌و صلح و پدیدار شدن طیف‌های مختلف وضعیتی بین دو مفهوم جنگ‌و صلح در ابعاد مختلف؛ دوم، شبکه‌ای شدن وضعیت برهم‌کنش بین بازیگران مختلف که علاوه بر اهمیت پیدا کردن بازیگران غیررسمی و خرد در کنار دولت‌ها به تنیده شدن موضوعات مختلف ژئوپلیتیک، اجتماعی و ژئواکونومیک انجامیده است. در نتیجه، امنیت نیز معنایی موسع یافته و همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را در بر می‌گیرد؛ سوم، مسئله پیچیدگی و غیرخطی شدن محیط روابط بین‌الملل و پیش‌بینی‌ناپذیری آن که باعث اهمیت یافتن مسئله نوآوری، چندپارگی، یادگیری و آمادگی برای بهره‌برداری از تحولات غیرمنتظره در عین اهمیت داشتن توانمندی برای طراحی و کاربست استراتژی و اعمال قدرت شده است؛ چهارم، اهمیت یافتن منابع جدید قدرت از جمله فناوری‌های نوین و منابع جدید انرژی؛ پنجم، افزایش حساسیت شبکه؛ در واقع و در پی کثرت بازیگران مختلف و تنیده شدن شبکه برهم‌کنش موضوعات و بازیگران و آشوبناک شدن آن، حساسیت شبکه به تحولات، بسیار زیاد شده است به نحوی که یک متغیر خرد می‌تواند به تولید اثر پروانه‌ای^۲ منجر شود. در این راستا و برای مطالعه روابط بین‌الملل در دوران کنونی، استفاده از نظریه سیستم‌های پیچیده از اهمیت برخوردار است. این اهمیت در بررسی راهبرد مهار جمهوری اسلامی ایران در دوره بایدن مضاعف شده چراکه در آن همه عناصر پنج‌گانه فوق قابل مشاهده است.

۱. در این پژوهش، گاه برای تأکید بر اهمیت هیبریدی شدن سیستم‌های پیچیده به جای استفاده از مفهوم «مهار در سیستم‌های پیچیده» از عبارت «مهار ترکیبی» استفاده شده است.

2. Butterfly Effect

ج) تبارشناسی تحولات معاصر در روابط ایران و آمریکا

۱. مروری بر روابط ایران و آمریکا بعد از انعقاد برجام

بعد از برنامه راهبردی جامع اقدام مشترک^۱ موسوم به برجام بین ایران و ۵+۱ در زمان ریاست جمهوری اوباما در آمریکا و حسن روحانی در ایران، این امید وجود داشت که فصل تازه و متفاوتی از روابط بین ایران و غرب به خصوص بین ایران و ایالات متحده گشوده شده است که می‌تواند گذشته پرفرازونشیب سابق را تا حدودی به آرامش برساند. این امید زمان زیادی نپایید و با روی کار آمدن ترامپ و خروج آمریکا از برجام در تاریخ هشتم مه ۲۰۱۸ مشخص شد که ایالات متحده رویکرد سلبی خود به ایران را مطابق قواعد پیشین حفظ کرده است. «اعلامیه ترامپ با حجم گسترده‌ای از تحریم‌های جدیدی همراه شد که هدف آن نابودی اقتصاد ایران بود. طی ماه‌های بعد واشینگتن، سیاست جنگ اقتصادی فزاینده و مقابله‌جویانه‌ای را علیه ایران آغاز کرد که در گذشته سابقه نداشت» (قزوینیان، ۱۴۰۰).

بعد از ترامپ و با روی کار آمدن دموکرات‌ها و انتخاب بایدن به ریاست جمهوری آمریکا، مجدداً برخی زمره‌ها مبنی بر احتمال بازگشت آمریکا به برجام و جبران عملکرد ترامپ توسط دولت بایدن مطرح شد و چند دور مذاکرات بین نمایندگان دولت دوازدهم و سیزدهم با اعضای باقی‌مانده در برجام صورت گرفت اما با گذشت زمان مشخص شد که بایدن دموکرات به‌رغم اظهار تمایل اولیه برای بازگشت به برجام، اراده‌ای برای منافع‌ساختن ایران در ازای اجرای کامل تعهدات هسته‌ای در برجام ندارد؛ بلکه به‌دنبال این است که از توافق احتمالی در حوزه هسته‌ای، امری برای تضعیف ابزارهای بازدارندگی ایران مانند برنامه موشکی و شبکه منطقه‌ای بسازد. در واقع، تلاش‌های اولیه دولت بایدن برای احیای برجام نیز در قالب سیاست‌های کلی فشار بر جمهوری اسلامی ایران قابل پردازش است.

در همین مورد، رابرت مالی، نماینده سابق آمریکا در امور ایران و مذاکره‌کننده ارشد این کشور در گفت‌وگوهای احیای برجام در فایل صوتی انتشار یافته توسط تهران تایمز می‌گوید: «حتی اگر به توافق برگردیم، این تازه اولین گام است. اما همانطور که رئیس جمهور گفت ما به دنبال یک توافق طولانی‌تر، قوی‌تر و گسترده‌تر هستیم. این نتیجه‌گیری ما با حمایت جامعه اطلاعاتی و اروپایی‌ها بود که اگر به دنبال توافق قوی‌تری هستیم، نمی‌توانیم از روی برجام بپریم. ایرانی‌ها هم این توافق گسترده‌تر را رد می‌کنند و به گونه‌ای عمل می‌کنند که در چند

1. Joint Comprehensive Plan of Action

سال گذشته عمل کرده‌اند، بنابراین، برنامه هسته‌ای و جنگ‌طلبی خود را در منطقه برای تحت فشار قرار دادن ما تسریع می‌کنند. زمانی که به برجام بازگشتیم، قصد داریم از ابزارهای مختلف برای حفظ فشار بر ایران برای سایر اشکال رفتار، چه حمایت از گروه‌های نیابتی، برنامه موشک‌های بالستیک، حملات سایبری، مداخله در انتخابات و نقض حقوق بشر، استفاده کنیم. بنابراین، ما توانایی خود برای اعمال فشار، تحریم و موارد دیگر علیه ایران را حفظ می‌کنیم».

پیش‌نویس برنامه پیشنهادی حزب دموکرات آمریکا قبل از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ به صراحت همین مواضع را تأیید می‌کند. در بخشی از این سند هشتاد صفحه‌ای آمده است: «توافق هسته‌ای همیشه قرار بوده آغاز دیپلماسی ما با ایران باشد نه پایان آن. دموکرات‌ها از تلاش‌های جامع دیپلماتیک برای محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران و پرداختن به سایر فعالیت‌های تهدیدکننده این کشور اعم از ستیزه‌جویی منطقه‌ای، موشک‌های بالستیک و سرکوب‌گری داخلی حمایت می‌کنند». در این سند تأکید شده که باید به‌رغم دائمی کردن محدودیت‌های هسته‌ای ایران، برجام‌های بعدی به دیگر مؤلفه‌های قدرت ایران از جمله توان موشکی و قدرت منطقه‌ای تعمیم داده شود (هادی‌زاده نائینی، ۱۴۰۲).

تصمیم آمریکا برای حفظ فشار بر جمهوری اسلامی ایران با ادراک نسبت به ناآرامی‌های اجتماعی پس از فوت خانم مهسا امینی در سال ۱۴۰۱، وارد فرایند پیچیده‌تری شد. در این راستا، «آنتونی بلینکن»، وزیر امور خارجه آمریکا پس از توافق ایران و آمریکا بر سر معاوضه زندانیان دو کشور این گونه بیان می‌دارد: «رویکرد کلی دولت بایدن در قبال ایران پس از توافق بر سر آمریکایی‌های بازداشت‌شده در ایران تغییر نکرده است و واشینگتن استراتژی بازدارندگی، فشار و دیپلماسی را دنبال خواهد کرد» (بلینکن، ۲۰۲۳).

۲. مبناشناسی ساخت رفتار ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران

باتوجه به نظریه سیستم‌های پیچیده، پدیده‌ها دائماً در حالت سیال و در حال پیوند یا فسخ پیوند با پدیده‌های دیگری هستند و کیفیت این برهم‌کنش است که نمایش پیوندی قدرت را طراحی می‌کند و می‌تواند به تبیین رفتارهای پدیده بینجامد. یکی از مفاهیم و موضوعات مهمی که می‌توان برای آن نقش مهمی در بررسی رفتارهای آمریکا به صورت کلی و به‌ویژه در برابر ایران در دوران کنونی مدنظر داشت، مفهوم «افول آمریکا»^۱ و تلاش آمریکا برای بازیابی منابع قدرت خویش است. مفهوم افول آمریکا به اشکال مختلفی مورد اشاره نخبگان داخلی و خارجی ایالات متحده بوده است. از جانسون که با نوشتن کتاب «برچیدن امپراتوری» (آخرین امید آمریکا)^۲ (Johnson, 2010) و «مکافات: آخرین روزهای جمهوری آمریکایی»^۳ (Johnson, 2006) هشدارهای صریحی درباره افول دولت آمریکا داشت تا حال حاضر که کارشناسان و نهادهای مختلف غربی و شرقی در این باره در حال ارائه نظر هستند. منظور از افول آمریکا به معنای ضعیف‌شدن یک‌باره آمریکا نیست^۴ بلکه این کشور هنوز هم به لحاظ مالی، نظامی و فناورانه از جمله قدرت‌های بزرگ یا در برخی مؤلفه‌ها قدرتمندترین کشور دنیا محسوب می‌شود؛ اما خیز چین، بحران ۲۰۰۸، حضور شکست‌خورده آمریکا در غرب آسیا (Dobbin et al., 2020)، تعارضات اجتماعی داخل ایالات متحده^۵، ظهور مشکلات متنوع بر سر راه قدرت آمریکا (Lowenthal, 2013) و چندپارگی قدرت در دنیا^۶ باعث شده است تا رقبای مهمی برای ایالات متحده ظهور (Sullivan, 2023) و بروز پیدا کنند و نوید یک نظم جدید چندقطبی را بدهند.

در این فرایند، ایالات متحده و برخی از مهم‌ترین هم‌پیمانان آن در صورتی که نتوانند منابع قدرت خویش را بازیابی کنند با افول تدریجی و نسبی مواجه خواهند بود (Brands, 2017)؛ مسئله‌ای که سرنخ‌های آن را می‌توان از بعد از جنگ جهانی دوم و بعد از سال ۱۹۴۵

1. <https://www.theatlantic.com/ideas/archive/2023/06/us-societal-trends-institutional-trust-economy/674260/>

2. Dismantling the empire: America's last best hope

3. Nemesis: The last days of the American republic

4. <https://www.nytimes.com/2023/09/04/opinion/america-rome-empire.html>

۵. برخی این مشکلات را به امکان بروز جنگ داخلی در آمریکا مربوط دانسته‌اند.

It's very important that we deal with this now. We can have a type of civil war or international war based on how we are behaving with each other and our financial conditions. (Ray Dalio, Founder of Bridgewater Associates).

6. Fragmented World Order

مورد مطالعه قرار داد (Lundestad, 2012). آمریکایی‌ها به این فرایند چندپاره‌شدن قدرت^۱ و احتمال افول آمریکا از جایگاه هژمونیک آگاه هستند و لاجرم بر پایه یک استراتژی هوشمندانه که می‌توان از آن با عنوان استراتژی افول یاد کرد در حال مدیریت این انتشار قدرت هستند، این مدیریت تاندازه‌ای پررنگ است که برخی از آن در شرایط بحرانی تحت عنوان خودکشی پیشگیرانه ابرقدرت‌ها^۲ یاد می‌کنند. استراتژی آمریکا برای گذار از دوران افول و احیای هژمونی ایالات متحده در دوران نظم و قدرت جدید جهانی را می‌توان به مثابه ققنوس نام‌گذاری کرد؛ جایی که آمریکای جدید با درک مشخصی از گذار نظم اقتصادی بین‌الملل از نظم نئولیبرالی پساجنگ سرد به سمت اقتصاد جهانی چندپاره‌شده^۳ سر بر می‌آورد.

باتوجه به اهمیت شناخت محیط در نظریه سیستم‌های پیچیده، قبل از پرداختن به استراتژی آمریکا در این نظم اقتصادی جدید، لازم است به ویژگی‌های این نظم و تفاوت آن با نظم گذشته توجه کرد. نظم اقتصادی در سال‌های پس از جنگ سرد، عمدتاً با یک چهارچوب اقتصادی نئولیبرال مشخص می‌شد که بر تجارت آزاد، مقررات‌زدایی، جهانی‌سازی و حرکت آزاد سرمایه تأکید داشت (Stiglitz, 2002)؛ اما امروز، نظم اقتصادی بین‌الملل دستخوش تغییرات عمیقی شده است و از اجماع نئولیبرالی که پس از جنگ سرد ایجاد شده بود، به سمت نظامی چندپاره حرکت می‌کند. نخستین بار، صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۲۲، مفهوم چندپاره‌شدن اقتصادی را برای اشاره به نظم اقتصاد بین‌الملل جدید ابداع کرد. ویژگی مهم این نظم جدید، تفوق تاب‌آوری^۴ بر بهره‌وری است. یعنی کنش اقتصادی که تضمین‌کننده امنیت بیشتر است بر کنشی که سود بیشتر را به دنبال دارد، برتری یافته است. در این حالت، دستاوردهای اقتصادی نسبی و نه مطلق و توجه به پیامدهای آن برای امنیت، برجسته می‌شود. این امر، قدرت‌های بزرگ را به سمت «امنیتی‌سازی سیاست‌های اقتصادی و اقتصادی‌سازی سیاست‌های استراتژیک» سوق می‌دهد (Roberts et al., 2019).

در این شرایط، برخلاف جهانی‌سازی در نظم گذشته که ادغام اقتصادی را در سطح جهانی تشدید می‌کرد، دولت‌ها تمایل دارند زنجیره‌های تأمین خود را به خصوص در کالاهای مهم، در کشورهای دوست که به لحاظ راهبردی به آن‌ها اطمینان دارند یا به آن‌ها نزدیک‌ترند، گسترده

1. Fragmentation

2. Pre-emptive Superpower Suicide

3. <https://www.brookings.edu/articles/not-fade-away-against-the-myth-of-american-decline/>

4. Global Economic Fragmentation

5. Resilience

سازند که از این امر تحت عنوان «دوست‌سپاری»^۱ یاد می‌شود و در مقابل «دورسپاری»^۲ در نظم اقتصادی گذشته قرار دارد (El-erian, 2023). این امر موجب می‌شود که اقتصاد و تجارت بین‌الملل به مرور براساس مرزهای ژئوپلیتیک، چندپاره شده و بازسازی شود. استراتژی آمریکا برای سر برآوردن از دوران افول، با ویژگی‌های نظم اقتصادی جدید هماهنگ است. آمریکایی‌ها در این استراتژی، سه اصل ترکیبی را به صورت هم‌زمان پیگیری می‌کنند^۳:

- تلاش برای بازیابی منابع قدرت سلبی و ایجایی آمریکا مخصوصاً در حوزه قدرت نرم و نیمه‌سخت در ساحات سیاسی، فناوری‌های مدرن و صنعتی، نظامی و مالی جهت رقابت با رقبای جدید^۴؛

- مدیریت انتشار قدرت در جهان و اختلال در فرایند ظهور قدرت‌های مستقل و غیر همسو^۵؛

- مدیریت و بازطراحی ایده و ساختار بین‌الملل برای گذار کم‌ریسک از عصر چندجانبه‌گرایی^۶ به همکاری محدود^۷ و ریسک‌زدایی از زنجیره‌های تأمین^۸.
در این راستا ایالات متحده از سویی به دنبال تقویت قدرت نرم (Nye, 2015) و نیمه‌سخت خود در عرصه‌های صنعتی، فناوریانه، نهادی، رهبری، مالی و... است تا بتواند در وضعیت پیچیده و جدید قدرت پیش‌تازانه عمل کند. در این ساحت توجه به فناوری‌های مدرن از جمله در حوزه فناوری‌های محاسباتی همچون کوانتوم و هوش مصنوعی، فناوری‌های زیستی در بهداشت و سلامت و امنیت غذایی، انرژی‌های تجدیدپذیر با کربن صفر، فناوری‌های معدنی مثل لیتیوم،

1. Friend-Shoring

2. Off-Shoring

3. <https://www.politico.com/news/magazine/2023/01/20/us-davos-ukraine-00078771>

۴. در احصای این اصول، از کاربری دو رویکرد قیاسی و استقرائی که شواهد میدانی و اسنادی یا سیاست‌های اعلامی و اعمالی را توأمان مدنظر دارد، استفاده شده است.

5. <https://www.youtube.com/watch?v=A2sa-p2whkk>. The Biden administration's international economic agenda: National Security Advisor Jake Sullivan.

۶. بارها مقامات آمریکایی از قدرت‌های مستقل و غیرهمسویی مانند چین، روسیه و ایران به عنوان قدرت‌های تجدیدنظرطلب یا محور تحول‌خواه یاد کرده‌اند و از اراده آمریکا برای مقابله با این کشورها سخن گفته‌اند. برای مثال، بلینکن در مقاله‌ای نوشته است: «همه آن‌ها [قدرت‌های تجدیدنظرطلب]، در تلاش‌اند تا بنیادهای قدرت ایالات متحده را تضعیف کنند: برتری نظامی و فناوری آن، ارزش و شبکه بی‌نظیر اتحادها و مشارکت‌هایش. درحالی‌که این کشورها یک محور نیستند و دولت به وضوح اعلام کرده که به دنبال رویارویی بلوکی نیست، انتخاب‌هایی که این قدرت‌های بازنگر انجام می‌دهند به این معنی است که ما باید به طور قاطع عمل کنیم تا از وقوع این نتیجه جلوگیری کنیم». قابل دسترسی در:

<https://www.foreignaffairs.com/united-states/antony-blinken-americas-strategy-renewal-leadership-new-world>

7. Multilateralism

8. Minilateralism

۹. برای مطالعه در رابطه با Minilateralism رجوع شود به:

<https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/minilateralism-concept-changing-world-order>.

صنعت نیمه‌هادی‌ها^۱ و... را می‌توان مورد اشاره قرار داد و ازسویی دیگر، با مدیریت روند انتشار قدرت در جهان، در پی ایجاد تأخیر و اختلال سیستمی برای کنترل رقبا در این فرایند است. ایجاد تحریم‌های هوشمند علیه بازیگران مختلف را در این راستا می‌توان تحلیل کرد. در گام سوم نیز ایالات متحده در حال بازطراحی صحنه بین‌الملل متناسب با دوران گذار و طراحی عناصری برای فهم وضعیت پیچیدگی در جهان جدید است. در این راستا می‌توان به تلاش برای ایجاد فرسودگی و تخلیه قدرت منابع قدرت در بین بازیگران قدرتمند و همچنین بازطراحی نهادها و ساختارهای بین‌المللی کلاسیک و طراحی هدفمند کریدورها اشاره کرد. بسترسازی جنگ بین روسیه و اوکراین که به تضعیف روسیه و آسیب به اروپا و تقویت تصویر ناجی و ناظم از آمریکا بدل شد، تلاش برای ایجاد اختلال در مسیر کریدور کمر بند - راه^۲ و همچنین ویران‌سازی محور میانی این پروژه که ایران قلب تپنده آن قرار دارد، تلاش برای کاهش نیاز آمریکا به انرژی منطقه غرب آسیا^۳ با صنعتی‌سازی نفت شیل^۴ و همچنین حمایت وسیع از حیات رژیم صهیونیستی به مثابه یک بازیگر توانمند در تولید بحران مخصوصاً بعد از وقایع هفتم اکتبر ۲۰۲۳ و تلاش برای طراحی یک نظم ژئوپلیتیک جدید در منطقه با همکاری اعراب و محوریت رژیم صهیونیستی در این راستا قابل‌پردازش است؛ فرایندی که در آن می‌توان به سیاست‌های مهار ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران پی برد.

د) سیاست مهار جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده

با مروری گذرا بر تحولات روابط ایران و ایالات متحده در دوران کنونی و با شناخت مبنای ساخت رفتار ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌توان به تحلیل سیاست مهار جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده پرداخت.

۱. برنامه اقدام جدید سبز بایدن و قانون چیپس و علم (CHIPS and Science Act) یک نمونه جدی در این حوزه است.

2: Belt and Road Initiative (BRI)

۳. نفت شیل و پروژه آلان‌جی

۴. البته حمله به عراق نشان می‌دهد که پیدایش نفت شیل حداقل در ابتدا یک فرایند آگاهانه حاکمیتی نبوده هر چند بعداً مورد حمایت برنامه‌های دولتی هم قرار گرفته است.

۱. فروپاشی منطق کلاسیک تعامل ایران و آمریکا

بعد از سال ۲۰۰۸ و با اهمیت یافتن نفت شیل،^۱ نیاز آمریکایی‌ها به نفت منطقه کاهش یافت. همزمان با کاهش نیاز آمریکا به نفت و افزایش اهمیت چین و منطقه شرق آسیا برای ایالات متحده موضوع چرخش به آسیا (چین) توسط دولت اوباما مورد طرح قرار گرفت.^۲ در این فرایند و همزمان با راهبرد آمریکا برای چرخش به شرق آسیا و ایندوپاسیفیک برای مهار قدرت چین، پیشرفت ایران در برنامه هسته‌ای به مثابه یک عنصر تغییردهنده بازی باعث شد که آمریکا با تحریم‌های فراگیر علیه ایران به ممانعت از پیدایش یک بازیگر قدرتمند در منطقه، جبران کاهش حضور خود در منطقه غرب آسیا و به تضعیف ایران به مثابه بازیگر اصلی محور مقاومت و محور میانی ابتکار کمربند - راه پکن بپردازد.

از جمله عوامل مهمی که توجه آمریکا را به سمت شرق آسیا معطوف کرده است، مسئله چین به مثابه یک رقیب ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک برای آمریکاست. این فرایند چندوجهی از یک سو، ارزش و اهمیت سیاسی و اقتصادی نفت ایران و امنیت غرب آسیا را برای آمریکایی‌ها کاهش داد و از سویی دیگر، به بهبود کفایت اقتصادی ایالات متحده منجر شد و زمینه تحریم بیشتر ایران را نیز فراهم آورد. تا پیش از این، وابستگی زیاد ایالات متحده به واردات نفت و حساسیت آن کشور به وضعیت بازار جهانی و قیمت نفت باعث شده بود که فشار بر ایران و اخراج ایران از بازار نفت با احتیاط بسیار زیادی مدنظر غربی‌ها قرار بگیرد، اما حرکت آمریکا به سمت تراز کردن انرژی خود از سال ۲۰۰۵ به وسیله افزایش تولید، تجاری‌سازی نفت شیل، افزایش تولید نفت برخی از کشورهای دیگر و کاهش وابستگی آمریکا به نفت منطقه غرب آسیا باعث شد، اجرای فشار ترکیبی بر ایران و اخراج مرحله به مرحله ایران از بازار جهانی نفت به راهکاری در دسترس و کم‌پیامد تبدیل شود؛ فرایندی که در تحریم‌های سال ۲۰۱۲ و نوع رفتار آمریکا نسبت به ایران از برجستگی برخوردار است. ایجاد اختلال در فروش نفت و اختلال در دسترسی به پترودلارها برای ایران باعث شد تا وزنه متعادل‌کننده و ابزار کلان‌معامله تاریخی ایران و آمریکا به شدت تنزل پیدا کرده و ناکارآمد شود؛ فرایندی که در آن ایالات متحده نه تنها مثل سابق نیازی به امنیت منطقه نداشت بلکه از ناآرامی‌های کنترل‌شده در آن که به تقویت حکمرانی آمریکایی، فروش سلاح بیشتر و تضعیف کنشگران بالقوه و همچنین

1: Shale Oil

۲. لازم به ذکر است که زمینه‌های گردش به ایندوپاسیفیک از زمان بوش پسر و دکترین وست پوینت هم معنادار است.

ایجاد ناامنی در منابع تأمین انرژی چین و مسیر کربدوری ابتکار کمربند - راه چین منجر می‌شد، استقبال نیز می‌کرد (ترابی فرد و رزم آهنگ، ۱۴۰۲).

با دستیابی آمریکا به نفت شیل، اهمیت نقشی که ایران در اقتصاد بین‌الملل ایفا می‌کرد، فرسایش یافته و این امر، تحریم نفتی ایران و تلاش برای حذف ایران از بازار جهانی نفت را امکان‌پذیر ساخته است. معامله سابق، به دلیل نقش مهم ایران در بازارهای جهانی نفت، آمریکا را در اجرای فشار به ایران با محدودیت‌های جدی مواجه ساخته بود. در این مورد، تام المنتوس، رئیس وقت کمیته روابط خارجی کنگره آمریکا در سال ۲۰۰۷ گفته بود: «حتی اگر ایالات متحده همین فردا به طور کامل به سایر منابع انرژی روی آورد و دیگر یک قطره نفت وارد نکند، باز هم در برابر اختلالات مرتبط با نفت در سایر نقاط جهان آسیب‌پذیر خواهد بود... متأسفانه پنج سال طول کشید تا دولت کنونی به طور ناگهانی متوجه این واقعیت شود که ایالات متحده به نفت معتاد شده است ... به‌رغم آنکه ما به دنبال تحریک افکار عمومی بین‌المللی و بسیج دیپلماسی برای پایان دادن به تلاش ایران برای دستیابی به سلاح هسته‌ای هستیم، بار دیگر به دلیل وابستگی جهان به نفت، [در اجرای هدف سیاست خارجی خود] دچار نقصان و ضعف شده‌ایم» (lantos, 2007).

این تغییر منطق رفتاری بین ایران و ایالات متحده باعث شده است تا طرف ایرانی با اختلال ادراکی نسبت به تعیین رفتار جدید در برابر ایالات متحده و طرف غربی مواجه شود. ادامه این فرایند و دست‌وپنجه نرم کردن دولت‌ها با معضلات ناترازی بودجه و عدم دسترسی مناسب به ارزهای جهان‌روا و عدم دسترسی مناسب به سیستم تسویه رسمی در سطح بین‌الملل باعث افزایش نقدینگی و کاهش اعتبار پول ملی و همچنین تورم‌های بالا و پایا شده است؛ به‌نحوی که با سرایت‌پذیری بحران از زمینه‌ای به زمینه دیگر که از ویژگی‌های مهار در وضعیت پیچیدگی است، طرف آمریکایی از پی این مهار ترکیبی در پی مداخله اجتماعی در ایران نیز بوده است.

۲. محیط‌شناسی راهبرد مهار ترکیبی ایران توسط ایالات متحده

در شرایط کنونی می‌توان دو هدف همسو را در استراتژی مهار ایالات متحده نسبت به جمهوری اسلامی ایران مورد مشاهده قرار داد: نخست، مهار ایران به‌مثابه ایران بعد از انقلاب اسلامی و با محوریت جمهوری اسلامی و دوم، ایران به‌مثابه ایران با ژئوپلیتیک و ژئو اکونومی دسترسی خود

به مثابه قلب محور میانی پروژه کمر بند - راه چین. اگر تا پیش از این چستی خود جمهوری اسلامی ایران یا موضوعات مختلف از جمله برنامه هسته‌ای ایران برای ایالات متحده، محل اعتراض و بهانه فشارهای مختلف آمریکا بر ایران بود، اما در دوران جدید، بعد از سال ۲۰۰۸ و به ویژه بعد از ۲۰۱۲ می‌توان به افزایش اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران و ورود بازیگران دیگری در روابط ایران و ایالات متحده اشاره نیز داشت از جمله بازیگرانی همچون چین و روسیه.

۲-۱. رقابت قدرت‌های بزرگ و مهار ایران

چینی‌ها در پروژه توسعه خود سه مرحله را مدنظر دارند. در مرحله اول تولید انبوه و رقابت‌پذیر بود که تحقق یافته است. در مرحله دوم دو موضوع مدنظر چین قرار داشته و دارد: نخست: دسترسی به بازار^۱ هدف مطمئن برای خرید انرژی و فروش محصول چینی که رقابت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک چین با ایالات متحده و طرح ابتکار کمر بند - راه را باید در این فرایند مورد پردازش قرار داد. این فرایند در حال اجراست. درواقع چین در پی آن است که بتواند نخست، دسترسی چندسطحی و کم‌ریسکی به منابع انرژی و بازار مصرف مناسب و مطمئنی را برای تولیدات خود داشته باشد و دوم، این که بتواند مسیرهای دسترسی به این بازار و منابع انرژی را تا حد ممکن از ریسک‌های سیاسی و نظامی هژمونی آمریکا دورنگه دارد. از این رو ابتکار کمر بند - راه چین پاسخی بود به این مسئله جایی که چین را به اروپا در طی یک فرایند زمینی و بری متصل می‌کند و ریسک تنگه مالاکا^۲ و مسیرهای دریایی را برای چین کاهش می‌دهد.

مرحله دوم به موضوع فناوری مرتبط می‌شود که چین با در اولویت قراردادن توسعه کیفی^۳، به دنبال ارتقای سطح فناوری‌های خود و رسیدن به جایگاه برتر جهانی در عرصه صنایع نوظهور و صنایع آینده است.^۴ به همین دلیل است که آمریکایی‌ها قوانین سخت‌گیرانه‌ای

1. Market Access

2: Malacca Strait

۳. شی، رئیس‌جمهور چین، از عبارت نیروهای مولد با کیفیت جدید (new quality productive forces) برای اشاره به این مفهوم استفاده کرده است. قابل مشاهده در:

<https://www.bloomberg.com/news/articles/2024-03-05/xi-wants-new-productive-forces-to-be-based-on-local-conditions>.

4. <https://www.reuters.com/world/china/chinas-xi-summons-new-productive-forces-old-questions-linger-economy-2024-03-05/>

را برای انتقال‌دادن برخی از فناوری‌های مدرن به چین در دستور کار قرار دارند که طرح استراتژی «حیات کوچک و دیوار بلند»^۱ توسط ایالات متحده بر آن دلالت دارد.

به نظر می‌رسد مرحله سوم مدنظر چینی‌ها برای کاهش آسیب‌پذیری مالی و اطلاعاتی خود در برابر ایالات متحده گذار به طراحی و کاربست نظام پرداخت مستقل از ایالات متحده آمریکا باشد.^۲ موفقیت چین در طراحی و انجام ابتکار کمربند «راه فرصت بسیار مناسبی برای این کشور در جهت گذار به مرحله سوم توسعه چین، افزایش قدرت این کشور و وابسته‌سازی کشورهای مختلف به آن و همچنین تضعیف ایالات متحده محسوب می‌شود؛ از این‌رو، یکی از دغدغه‌های مهم ایالات متحده، ایجاد اختلال در این پروژه و مدیریت آن است. تعارضات چین و ایالات متحده در منطقه ایندوپاسیفیک^۳ و تأکید ایالات متحده بر اهمیت کنترل چین را می‌توان در سند استراتژی امنیت ملی ۲۰۲۲ آمریکا^۴ مشاهده کرد^۵ (Biden, 2022). ایالات متحده سه مؤلفه را در نسبت با چین مدنظر قرار داده است که عبارت‌اند از: تقویت قدرت داخلی ایالات متحده، ایجاد هماهنگی با شبکه متحدان برای عمل مشترک به‌مثابه دژ ژئوپلیتیک و همچنین رقابت مسئولانه با چین در جهت حفظ منافع آمریکا و طراحی چشم‌اندازی مناسب برای کشور (Biden, 2022).

در این بین، کنترل کریدوری چین یکی از مهم‌ترین مسائلی است که طرف آمریکایی مدنظر قرار دارد. مسیرهای مختلفی برای ابتکار کمربند - راه چین ارائه شده است که جملگی به نحوی در نظارت قدرت هژمونیک آمریکا قرار دارد، به‌جز مسیر کریدور میانی که از کشورهای منطقه مقاومت عبور می‌کند و می‌توان ایران را قلب تپنده آن دانست. با نگاه به مسیر کریدور میانی که شامل کشورهای ایران، عراق، سوریه و لبنان می‌شود به‌وضوح می‌توان تلاش آمریکا برای ایجاد نابسامانی و آشوب در این مناطق را مشاهده کرد؛ درواقع، تلاش آمریکا برای ویران‌سازی محور میانی در سطوح مختلف زیرساختی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... را می‌توان تا حدود معتناهی تحت‌تأثیر تلاش آمریکا برای عقیم‌گذاشتن ابتکار کمربند - راه چین نیز دانست.

1. Small Yard and High Fence

۲. برای مطالعه بیشتر در این باره رجوع شود به:

<https://www.ecoiran.com/fa/tiny/news-19190>

3. Indo-Pacific

4. National Security Strategy

5. The PRC is the only competitor with both the intent to reshape the international order and, increasingly, the economic, diplomatic, military, and technological power to do it.

در این خصوص اندیشکده رند در گزارشی با عنوان «بازگشت جنگ قدرت‌های بزرگ، سناریوهای درگیری نظام‌مند بین ایالات متحده و چین»^۱ بیان می‌دارد که در سناریوی جنگ کم‌شدت، پیش‌بینی می‌شود تقابل بین آمریکا و چین در امتداد مسیرهای ابتکار کمربند - راه یعنی مسیرهایی که چین به عنوان مبنای جغرافیایی قدرت بین‌المللی خود اولویت‌بندی کرده است، رخ خواهد داد. طبق این گزارش، درگیری بین چین و آمریکا را نه یک نبرد یا جنگ واحد، بلکه باید مجموعه‌ای از تقابلهای متوالی، مرتبط، پراکنده و پهن‌شده در گستره جغرافیا تلقی کرد که مصادیق این تقابل عبارت خواهند بود از مناقشات سایبری مداوم، تقابلهای اقتصادی و جنگ‌های متعارف نیابتی (Heath and others, 2022). در این راستا، ایجاد اختلال در تکمیل کمربند - راه چین و طراحی و توسعه همکاری و کریدورهای رقیب با چین علاوه بر آن که می‌تواند مسیر تجارت چین را تحت‌نظر آمریکا قرار دهد می‌تواند با بازطراحی یک نظم نوین همکاری و کریدوری در ارتباط با کشورهای رقیب ایران منجر به بر ساخت یک وضعیت پیچیده برای واپایش ایران و چین شود.

طراحی و توسعه پیمان‌های آی ۲، یو ۲، آکوس، ابراهیم و پیگیری و توسعه کریدور رد مد یا ایمک^۲ در این راستا قابل‌ارزیابی است. در نگاه اول ممکن است این‌گونه به نظر برسد که برای هر کدام از این پیمان‌ها انگیزه‌های متفاوتی وجود دارد و نمی‌توان ارتباطی میان آن‌ها برقرار ساخت، اما نظریه سیستم‌های پیچیده پژوهشگر را به عبور از نگاه اول و کار بست‌نگاهی پیوندی برای فهم ارتباط اجزای مختلف صحنه، ترغیب می‌کند. با نگاهی عمیق‌تر به صحنه می‌توان دریافت که هر کدام از این پیمان‌ها با دیگری در ارتباط بوده و مانند قطعات یک پازل عمل می‌کنند. توضیح آنکه کاهش حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا و افزایش تمرکز آن بر دریای چین جنوبی، ممکن است زمینه‌های افزایش نفوذ ایران، روسیه و چین را در غرب آسیا فراهم آورد.

برای جلوگیری از چنین اتفاقی، آمریکا قصد دارد پیوندی نظامی - سیاسی - اقتصادی را میان کشورهای حاشیه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی ایجاد کند. در واقع، این پیوند که در آن رژیم صهیونیستی نقش محوری دارد، تبعات منفی کاهش حضور آمریکا در غرب آسیا را پوشش

1. The Return of Great Power War; Scenarios of Systemic Conflict Between the United States and China
2. The India Middle East-Europe Economic Corridor (IMEC)

می‌دهد. این امر از یک‌سو ایران و محور مقاومت را تحت فشار قرار می‌دهد^۱ و از سوی دیگر، چین را ناگزیر خواهد کرد که به عبور ابتکار کمر بند - راه خود از مسیر کریدور ایمک که در آن آمریکا و متحدان آن سلطه امنیتی دارند، تن در دهد. برای شکل‌گیری این پیوند، عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی که گام اول آن در پیمان صلح ابراهیم رقم خورد، ضروری است؛ لذا صلح ابراهیم را باید مقدمه آی ۲ و ۲^۲ و همچنین آن را مقدمه تشکیل کریدور ایمک دانست.

۲-۲. استراتژی چندسطحی بایدن در قبال جمهوری اسلامی ایران

در تبیین استراتژی آمریکا علیه ایران در زمان بایدن باید به دو کلان‌روند مهم اشاره کرد: نخست، تلاش آمریکا برای ویران‌سازی جمهوری اسلامی ایران از آن‌جهت که جمهوری اسلامی ایران است و دوم، تلاش برای ویران‌سازی ایران از آن‌جهت که به مثابه قلب تپنده کریدورهای کشورهای مورد تخصم آمریکا قرار دارد.



شکل ۱. دو عامل مهم در تعیین رفتار آمریکا در برابر ایران - طراحی شده توسط نویسندگان

۱. برای مثال از حیث نظامی، یکپارچه شدن سامانه‌های پدافندی رژیم صهیونیستی با کشورهای حاشیه خلیج فارس، آسیب‌پذیری آن‌ها را در برابر حملات احتمالی از سمت ایران یا محور مقاومت کاهش می‌دهد. این امر در رهگیری حملات انصارالله یمن به رژیم صهیونیستی پس از طوفان الاقصی و همچنین در رهگیری برخی موشک‌های ایران در عملیات‌های وعده صادق، آشکار شد.

در این راستا و بر پایه یک مطالعه قیاسی و استقرایی، می‌توان به سرنخ‌هایی از استراتژی مهار ترکیبی دولت بایدن علیه جمهوری اسلامی ایران دست یافت. این استراتژی در دو سطح تنیده ملی و بین‌المللی قابل تحلیل است. در سطح بین‌المللی می‌توان از آن تحت عنوان استراتژی «محدودسازی تنش»^۱ و در سطح داخلی تحت عنوان «قطبی‌سازی و مشروعیت‌زدایی»^۲ یاد کرد. این دو استراتژی از تنیدگی و همبستگی زیادی برخوردار هستند و با رهبری آمریکا و حمایت بازیگران مختلف در سطوح مختلف علیه جمهوری اسلامی ایران اجرایی شده است. در راهبرد محدودسازی تنش، فشارها علیه ایران کاسته نمی‌شود و گشایش اقتصادی برای ایران رقم نخواهد خورد، بلکه تلاش می‌شود با تصعید خاکستری روند اعمال فشارهای جدید، نحوه رفتار ایران در منطقه به نحوی مدیریت شود که خللی در پروژه‌های کاهش حضور آمریکا در منطقه، عادی‌سازی روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای عربی و کریدور ای‌مک ایجاد نشود. کما اینکه بعد از توافق غیرمکتوب و ضمنی^۳ ایران و آمریکا در دوره بایدن تا عملیات هفتم اکتبر، میزان حملات به پایگاه‌های آمریکایی در غرب آسیا نسبت به دوره ریاست جمهوری ترامپ کاهش یافته بود. راهبرد محدودسازی تنش، در دو سال اول دولت بایدن از طریق سیاست «بازگشت پوچ به برجام» و در دو سال دوم از طریق سیاست «نه توافق، نه بحران»^۴ دنبال شده است.

بازگشت پوچ به برجام، عنوانی برای اشاره به سیاستی است که طبق آن، دولت بایدن تمایل خود را برای بازگشت به برجام نشان می‌داد اما اراده‌ای برای منتفع‌ساختن ایران نداشت. در توضیح این سیاست می‌توان به سندی که در ژوئیه ۲۰۲۰ در مؤسسه امنیت آمریکای نوین^۵ توسط ایلان گلدنبرگ^۶ و همکارانش برای حل معمای ایران طراحی و به جیک سالیوان، مشاور ارشد کمپین انتخاباتی بایدن، تحویل داده شد تا در صورت شکست ترامپ، رئیس‌جمهوری جدید آن را عملیاتی کند، رجوع کرد. «در این برنامه تلاش شده بود در ابتدا به آسیب‌شناسی سیاست خارجی اوباما و ترامپ در قبال ایران بپردازد. از نگاه آن‌ها حل معمای ایران (هسته‌ای، منطقه‌ای و موشکی) چه به صورت ترتیبی (اوباما) و چه به صورت یکپارچه فاقد مطلوبیت‌های

1. de-escalation

2. Polarization

۳. درباره این توافق غیرمکتوب می‌توان به گزارش نیویورک‌تایمز مراجعه کرد. قابل مشاهده در:

<https://www.nytimes.com/2023/06/14/us/politics/biden-iran-nuclear-program.html>

4. No deal, no crisis

5. The Center for a New American Security (CNAS)

6. Ilan Goldenberg

لازم برای منافع ملی آمریکا بود. در هر دو استراتژی نوعی ساده‌انگاری معمای پیچیده ایران مشاهده می‌شد. یعنی در دولت اوباما تلاش شد حل معمای ایران از فوری‌ترین مسئله یعنی هسته‌ای آغاز شود، اما به این امید که همکاری در این حوزه در آینده نزدیک به سایر حوزه‌ها نیز اشاعه یابد. در دولت ترامپ نیز تصور شد می‌توان با استفاده حداکثری از اهرم کم‌هزینه تحریم‌ها کل قطعات و جزئیات معمای ایران را به‌طور یکپارچه و در قالب یک معامله بزرگ حل کرد، اما مسائل بسیار پیچیده‌تر از آن بود که اوباما و ترامپ فکر می‌کردند و به همین دلیل استراتژی آنها در حد یک رؤیا باقی ماند. به دلیل همین دو تجربه ناکام، آن‌ها سنتزی از دو استراتژی گذشته ارائه کردند یعنی حل همزمان اما مرحله‌بندی‌شده معمای ایران و برای رسیدن به این هدف نیز نقشه راهی طراحی کردند» (خسرو شاهین، ۱۴۰۱).

طرف آمریکایی با گنجانیدن بند «همکاری‌های آینده» در دور چهارم مذاکرات وین، از خواسته خود برای تأمین هدف‌گذاری جدید یعنی حل همزمان اما مرحله‌ای معمای ایران رونمایی کرد. در واقع آن‌ها می‌خواستند به دومینوی توافقات برسند و یک توافق را منوط به توافق بعدی و همین‌طور تا آخر کنند. طبیعی بود که ایران به هیچ عنوان حاضر نیست خود را وارد مسیری مبهم و سلبی در حوزه مؤلفه‌های امنیت ملی‌اش (موشکی، پهپاد و شبکه بازدارندگی منطقه‌ای) کند که خود تعیین‌کننده نهایی آن نیست و پایان چنین دالانی نیز بسیار پر ریسک است؛ به‌خصوص که تجربه بدعهدی دولت آمریکا در دوره ترامپ و نگرانی از بدعهدی‌های دوباره آمریکا هم وجود داشت. با ادامه مذاکرات و استمرار پافشاری ایران بر پیوندداشتن میان توافق هسته‌ای با پرونده‌های موشکی و منطقه‌ای، آمریکا از سیاست خود برای پیوندزدن رسمی میان این پرونده‌ها، تا حدی عقب‌نشینی کرد، اما همچنان هیچ چشم‌اندازی از انتفاع اقتصادی ایران در ازای بازگشت به تعهدات هسته‌ای مذکور در برجام ارائه نداد. یکی از دلایل این امر، درهم‌تنیدگی تحریم‌های مختلف و پیچیده‌شدن نظام حقوقی تحریم‌های ایران در آمریکا بود که عملاً مانع از انتفاع ایران در ازای اجرای کامل تعهدات هسته‌ای می‌شد و دولت بایدن هم اراده‌ای برای حل این مشکل نداشت. در مذاکرات وین، آمریکایی‌ها تحریم‌ها را به سه دسته اصلی قرمز، سفید و زرد دسته‌بندی کردند:

≠ تحریم‌های قرمز: تحریم‌های غیرقابل مذاکره که دولت آمریکا، به‌ویژه تحت فشار کنگره و متحدان منطقه‌ای مانند رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی، تمایلی به لغو آن‌ها نداشت. این تحریم‌ها شامل تحریم‌های مربوط به تروریسم، نقض حقوق بشر و اشاعه

موشک‌ها می‌شود که عمدتاً به نهادهایی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مرتبط هستند.

≠ تحریم‌های سبز: تحریم‌هایی که مستقیماً با فعالیت‌های هسته‌ای ایران مرتبط هستند و در صورت بازگشت ایران به پایبندی کامل به برجام، لغو می‌شدند.
≠ تحریم‌های زرد: این تحریم‌ها در یک منطقه خاکستری بودند که امکان مذاکره در مورد آن‌ها وجود داشت. این مورد شامل تحریم‌هایی برای فعالیت‌های غیرهسته‌ای مانند صنایع معدنی یا ساخت‌وساز بود (Erlanger and Sanger, 2021).

مشکل اینجا بود که رفع تحریم‌های سفید، باوجود بقای تحریم‌های قرمز، عملاً انتفاع اقتصادی چندانی برای ایران نداشت. برای مثال، درحالی که تحریم‌های بانک مرکزی ایران می‌توانست به‌عنوان بخشی از توافق هسته‌ای لغو شود، همچنان به دلیل نقش ادعایی آن در تأمین مالی فعالیت‌های سپاه پاسداران که تحت تحریم‌های مرتبط با تروریسم طبقه‌بندی می‌شوند، مورد تحریم قرار می‌گرفت. دلیل آن بود که در سپتامبر ۲۰۱۹، دولت ترامپ بانک مرکزی ایران را به دلیل نقش آن در تسهیل تأمین مالی تروریسم، که از نظر آن‌ها سپاه پاسداران و نهادهای زیرمجموعه آن هم از مصادیق آن محسوب می‌شوند، تحریم کرده بود (U.S. Department of the Treasury, 2019). در موضوع معاوضه زندانیان نیز با اینکه شش میلیارد دلار از دارایی‌های ایران با اجازه آمریکا از کره جنوبی به قطر منتقل شد و قرار بود ایران بتواند به وسیله آن، اقلام غیرتحریمی را خریداری نماید، اما با سنگ‌اندازی‌های آمریکا، تا کنون عملاً امکان استفاده ایران از این مبلغ نیز به‌خوبی فراهم نشده است.

در قالب سیاست نه توافق و نه بحران^۱ که در دو سال دوم دولت بایدن قابل مشاهده است؛ باوجود تمایل طرف ایرانی به مذاکره و حتی دستیابی به توافق، طرف آمریکایی مذاکرات هسته‌ای با ایران را از دستورکار خارج کرد. برای مثال، به دنبال سفر دکتر پزشکیان به نیویورک و اعلام آمادگی ایران برای ازسرگیری مذاکرات هسته‌ای، ندرپایس، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، اعلام کرد که احیای توافق هسته‌ای ایران از دستور کار دولت بایدن خارج است.^۲ این موضع، تقریباً تکرار همان موضعی است که پرایس در دوازدهم اکتبر ۲۰۲۲ درباره

۱. عبارت «نه توافق و نه بحران» توسط اندیشکده‌ها و رسانه‌های غربی مثل THE Hill، Responsiblestatecraft و Washingtoninstitute مطرح شده است. قابل مشاهده در:

<https://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/no-deal-no-crisis-no-plan-iran>
<https://thehill.com/opinion/national-security/392202-no-deal-no-crisis-is-no-plan-for-iran/>
<https://responsiblestatecraft.org/2023/05/12/bidens-no-iran-deal-no-crisis-policy-is-unsustainable/>
2. <https://oilprice.com/Geopolitics/International/Iran-Nuclear-Deal-Off-the-Table-US-Affirms.html>

مذاکرات برج‌امی اعلام کرده بود: «مورد تمرکز ما نیست»^۱ با وجود این، در این دوره، آمریکا تمایلی هم به افزایش تنش با ایران نداشت؛ زیرا افزایش تنش می‌توانست با پاسخ متقابل ایران در منطقه همراه شده و در راهبرد آمریکایی‌ها برای افزایش تمرکز بر چین، اختلال ایجاد کند. البته پس از طوفان الاقصی، آمریکا به رژیم صهیونیستی برای تضعیف گروه‌های محور مقاومت چراغ سبز نشان داده است. باین‌حال، در این شرایط هم از درگیری مستقیم با ایران اجتناب می‌کرد. نوع واکنش آمریکا پس از عملیات‌های وعده صادق ایران، این ادعا را تأیید می‌کند که اگر چه رژیم صهیونیستی طی تصاعد تنش و تهاجم مستقیم به منافع و خاک ایران در پی آن است که راهبرد خاکستری ایالات متحده در قبال ایران را مورد تغییر قرار دهد. (راجی، ۱۴۰۳).

استراتژی دوم یا همان استراتژی قطبی‌سازی و مشروعیت‌زدایی را نیز می‌توان در عملکرد آمریکایی‌ها و نوع اقدام، مدیریت و بهره‌برداری آن‌ها و شرکای آن‌ها در رخدادهای به وقوع پیوسته در ایران مورد پیگیری و مطالعه قرار داد. برای مثال، می‌توان به «قانون مهسا»^۲ اشاره کرد که با اجماع دوحزبی و کسب ۴۱۰ رأی موافق در برابر تنها سه رأی مخالف تصویب شد و سپس به امضای رئیس‌جمهور رسید. هر چند این قانون، تحریم‌های جدیدی را در بر ندارد و به قوانین تحریمی قبلی ارجاع می‌دهد، اما دولت‌های آمریکا را به اعمال تحریم بر افراد و نهادهای ایرانی حتی رهبر و رئیس‌جمهور ایران، به بهانه‌های حقوق بشری ترغیب می‌کند (محبی، ۱۴۰۲). همچنین در دوره ریاست‌جمهوری بایدن و به‌خصوص بعد از آغاز ناآرامی‌ها در ایران در پاییز ۱۴۰۱، دولت آمریکا دست به اقداماتی در جهت تضعیف حاکمیت ایران بر فضای مجازی زده است که می‌توان آن را در چهارچوب راهبرد مشروعیت‌زدایی تحلیل کرد. به‌عنوان نمونه در پاییز ۱۴۰۱، وزارت خزانه‌داری آمریکا مجوزی را صادر کرد که طبق آن، امکان تبادلات مالی مشخصی در زمینه اینترنت برای شرکت‌های حوزه تکنولوژی فراهم می‌شد (CNN, 23 Sep 2022). همچنین گزارش‌هایی منتشر شده است که نشان می‌دهد مقامات آمریکایی برخی شرکت‌های حوزه فناوری این کشور را به دورزدن فیلترینگ در ایران دعوت کرده‌اند. برای مثال، متیو پرینس مدیرعامل شرکت کلودفلر^۳ در جریان مجمع جهانی اقتصاد ۲۰۲۳ در داووس سوئیس اعلام کرد که مقامی ارشد از کاخ سفید با وی تماس گرفته و

1. <https://www.reuters.com/world/middle-east/us-says-iran-nuclear-deal-is-not-our-focus-right-now-2022-10-12/>

2. MAHSA Act

3. Cloudflare CEO, Mathew Prince

خواسته است که آنچه که در مورد روسیه انجام می‌شود در مورد ایران نیز انجام گیرد (CNN, 19 Jan 2023).

استراتژی مشروعیت‌زدایی به صورت مستقیم توسط آمریکا اعلام نشده است، اما با استفاده از رویکرد استقرائی می‌توان به وقوع آن در صحنه میدانی نگرست و حداقل می‌توان بلوک کشورهای آمریکایی ضد جمهوری اسلامی را در این زمینه به عنوان بهره‌برداران این حوزه مورد بررسی قرار داد. ترکیب این دو رویکرد می‌تواند دلالت‌های معنابخشی برای تحلیل استراتژی بایستن در قبال جمهوری اسلامی ایران داشته باشد. در واقع، در فضای مهار در سیستم‌های پیچیده، از آن رو که پدیده در یک فرایند و برهم‌کنش پیچیده ساخت پیدا می‌کند و لزوماً رفتار آن قابلیت پیش‌بینی دقیق ندارد، بازیگر عامل باید بتواند علاوه بر طراحی سیاست، آماده بهره‌برداری از حالات و رخدادهای متفاوت پدیده‌های سیاسی و غیرسیاسی نیز باشد. از این رو با این شرایط، کار تحلیل سیاسی وارد فضای غیرخطی می‌شود که موضوعاتی از جمله موضوع نوآوری، داده‌محوری و ابتکار عمل و یادگیری را با اهمیت می‌کند. در این فضای غیرخطی و خاکستری لزوماً نمی‌توان مسئولیت یک رخداد را به بازیگر مشخصی منتسب کرد و اصولاً رخدادهای پیچیده، ترکیبی و تأثیرمحوری پدیدار می‌شوند که انتساب‌پذیر نبوده و قابلیت واکنش را رد می‌کند (Council, 2022; Azad, Haider & Sadiq, 2023). در قضایای خانم مهسا امینی و تهاجم رژیم صهیونیستی به ایران در بامداد ۵ آبان ۱۴۰۳ می‌توان این فشار خاکستری ایالات متحده را به وضوح مشاهده کرد.

ه) ترکیب سینرژیک طراحی و بهره‌برداری در وضعیت پیچیدگی در استراتژی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران

در استراتژی خاکستری، ایالات متحده هم‌زمان چند هدف را پیگیری کرده است. در این فرایند و در خلال بازسازی نظم منطقه از سویی به کنترل چین و روسیه و حفظ هژمونی کریدوری و ترکیبی خود نظر دارد، از سوی دیگر و در ادامه واپایش کریدوری چین و روسیه در مسیرهای جنوبی خلیج فارس به ایجاد یک فرایند و مدل توسعه رقیب برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران پرداخته است که از سویی به تقویت هند و کشورهای عربی منجر می‌شود و از سویی دیگر، با گذردادن رژیم صهیونیستی از بحران وجودی به ایجاد تنیدگی ژئواکونومیک بین کشورهای منطقه به ویژه کشورهای مسلمان عربی با رژیم صهیونیستی منجر می‌شود. در این فرایند،

گذردادن رژیم صهیونیستی از بحران‌های وجودی به مرجعیت فناورانه و کریدوری منطقه از اهمیت برخوردار است. کاربست این نوع تحلیل می‌تواند دستگاه امنیتی و اقتصادی ایران را با راهبردهای متفاوتی روبرو کند.

در همین زمینه، رهبر انقلاب در خطبه‌های نماز جمعه تهران در تاریخ ۱۳ مهر ۱۴۰۳ بیان فرمودند: «تکیه آمریکا و همدستانش بر حفظ امنیت رژیم غاصب، پوششی برای سیاست مهلک تبدیل رژیم به ابزار آنان برای در اختیار گرفتن همه منابع این منطقه و استفاده از آن در درگیری‌های بزرگ جهانی است. سیاست آنان، تبدیل رژیم به دروازه صادرات انرژی از منطقه به جهان غرب و واردات کالا و فناوری از غرب به منطقه است و این یعنی تضمین موجودیت رژیم غاصب و وابستگی کل منطقه به آن». ایالات متحده در این فرایند و هم‌زمان با اعمال تحریم‌های چندلایه علیه ایران به دنبال ژئوپلیتیک‌زدایی ایران است (Sullivan, 2023)، خروجی این فرایند می‌تواند در احیای نظم جدید آمریکایی و حفظ قدرت هژمونیک آن مؤثر باشد.

در این فرایند، ایالات متحده با بهره‌گیری از تکنیک‌های عملیات خاکستری در نبرد هیبریدی به دنبال آن است که با کمترین هزینه و پیامد و بدون خروج از آستانه^۱ درد ایران به فریز کردن ایران و ایجاد جدایش بین ایران و زمان - فضای جامعه بین‌المللی بپردازد به نحوی که در اوج سرعت پیشرفت‌های فناورانه دنیا و تحولات مهم ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و بازیابی کریدورها و ساختارهای نهادهای بین‌الملل، کشور ایران از فرایند مناسبات و تحولات بین‌المللی و همچنین فناوری‌های مدرن جدا بماند و توانایی اثرگذاری خود را از دست بدهد. این در حالی است که خود آمریکایی‌ها اذعان دارند که نوع تحولات دنیا در این چند سال پیش رو می‌تواند نقش بسیار مهمی در تعیین دنیای آینده داشته باشد.^۲ در واقع، استمرار روند فعلی که محروم‌ماندن ایران از مشارکت در زنجیره‌های جهانی توسعه را در پی دارد، در کنار شتاب گرفتن توسعه در جنوب خلیج فارس و رشد پیوندهای اقتصادی - امنیتی کشورهای حاشیه خلیج با رژیم صهیونیستی که در قالب کریدور ایمک مطرح شده است، وضعیتی

1. below the threshold of war or direct overt violence

2. in my view, there comes a time, maybe every six to eight generations, where the world changes in a very short time. And I think what happens in the next two, three years are going to determine what the world looks like for the next five or six decades. And so, together, maybe we can make it better. (BIDEN, 2023).

https://www.whitehouse.gov/briefing-room/speeches-remarks/2023/11/02/remarks-by-president-biden-and-president-gabriel-boric-of-chile-before-bilateral-meeting/?utm_source=link

خطرناک را برای ایران رقم خواهد زد. وضعیتی که از آن تحت عنوان «استعمار توسعه‌ای» یاد شده است^۱ و می‌تواند ادعاهای ارضی کشورهای حاشیه خلیج فارس نسبت به ایران را افزایش دهد؛ کماینکه در سال‌های اخیر نیز فعالیت‌های امارات برای همراه کردن قدرت‌های بزرگ در زمینه جزایر سه گانه ایرانی افزایش یافته است. تقویت همکاری‌های علمی، فناورانه و اقتصادی آمریکا با برخی از کشورهای رقیب منطقه‌ای ایران از جمله امارات نیز در این زمینه قابل تحلیل است.^۲

ایالات متحده طی استراتژی قطبی‌سازی و مشروعیت‌زدایی که در جنگ ترکیبی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده، در پی آن است تا با پررنگ کردن شکاف‌ها و تمایزات متنوع در داخل جامعه ایران و افزایش خشونت اجتماعی و سیاسی همراه با اختلال در سه سطح سیاستی، شناختی و سیاسی (راجی، ۱۴۰۲) به چندپارگی قدرت اجتماعی و سیاسی ایران و همچنین شالوده‌شکنی و متمیز کردن قدرت سینرژیک ایران مبادرت کند. افزایش فعالیت‌های شناختی و رسانه‌ای غربی‌ها با یاری برخی از کشورهای منطقه در جهت ایجاد چندقطبی‌های مذهبی، عقیدتی، سیاسی، فرهنگی، قومی و زبانی و... همراه با بازاریابی و مدیریت رخداد از جمله در رخداد منجر به قضایای خانم مهسا امینی نیز در این معمای پیچیده قابل مطالعه است؛ فرایندی که در صورت موفقیت توانایی تولید شوک به مثابه یک عنصر مهم در مهار جمهوری اسلامی ایران در وضعیت پیچیده و ایجاد ضربه به نظم سیاسی ایران را در نظر دارد و راه را برای ایجاد تغییرات سیاسی در دو سطح تغییر حکومت و تجزیه ایران برای بازیگران غربی قابل دسترس‌تر می‌کند. در حوزه قطبی‌سازی و مشروعیت‌زدایی، فشار بر دو مؤلفه کلان انسجام‌بخش از اهمیت بیشتری برای غربی‌ها برخوردار است؛ دومؤلفه‌ای که اولاً منشأ ساخت قدرت یکپارچه و سینرژیک هستند و در ثانی معنابخش

۱. دکتر مهدی غضنفری، رئیس صندوق توسعه ملی در مصاحبه با نود اقتصادی، از عبارت استعمار توسعه‌ای برای اشاره به خطرات توسعه کشورهای حاشیه خلیج فارس و درعین حال محروم ماندن ایران استفاده کرده است. او در این مصاحبه می‌گوید: «مردم نگران‌اند به‌زودی رود تبدیل به عملة کشورهای همسایه شویم. ممکن است کشورهای همسایه نوع جدیدی از استعمار را برای ما رقم بزنند». قابل‌مشاهده در:

<https://t.ly/XuSuU>

۲. برای مطالعه درمورد همکاری‌های علمی، فناوری و اقتصادی بین امارات متحده عربی و ایالات متحده آمریکا رجوع شود به: <https://www.uae-embassy.org/news/decades-economic-cooperation-and-success-uae-us-economic-policy-dialogue>
<https://www.uae-embassy.org/news/uae-delegation-meets-white-house-advance-bilateral-relations-science-technology-and-space>

۳. در همین رابطه وزیر خارجه اسبق آمریکا هیلاری کلینتون به عدم مذاکره با ایران در زمان اعتراضات سال ۱۴۰۱ توصیه می‌کند. Emmet Lyons, Ken Olshansky, and Haley Britzky, "Hillary Clinton says USA should not engage in nuclear talks with Iran as protestors stand up 'to their oppressors,'" CNN, December 1, 2022. (<https://www.cnn.com/2022/12/01/politics/hillary-clinton-iran-nuclear-talks-protests/index.html>)

هویت جمهوری اسلامی هستند و آن دو مؤلفه عبارت‌اند از: مؤلفه دین و مؤلفه وطن. این دو عامل از مؤلفه‌های اساسی و اصلی در وحدت و انسجام ایرانی‌ها محسوب می‌شود و تضعیف این دو مؤلفه و استحاله آن به دو عامل قطبی‌سازی می‌تواند در شالوده‌شکنی قدرت سینرژیک ایران نقش عمده‌ای داشته باشد. از سویی دیگر یکی از دلایلی که آمریکایی‌ها را واداشته است تا از سیاست «نه توافق و نه بحران» در نسبت با ایران استفاده نکنند، آن است که هر دو عامل توافق یا جنگ فراگیر با ایران علاوه بر پیامدهای داخلی و بین‌المللی برای آمریکا باعث می‌شود تا انسجام داخلی ایران نیز بیشتر شود.^۱ از این‌رو منعزل نگه‌داشتن ایران و فریز کردن آن^۲ در کنار عملیات‌های ضدایرانی در محیط خاکستری، می‌تواند بهترین چاره در این زمینه باشد.

توالی فشارها و اعمال دردهای متنوع و فراگیر غرب علیه جمهوری اسلامی ایران به یک خروجی واحد نظر دارد و آن هم تصویرزدایی از آینده ایران نزد حکمرانان ایرانی، جامعه ایرانی و همچنین ناظران بین‌المللی است. تصویرزدایی باعث می‌شود توانایی گسیل سیاسی و اجتماعی جامعه با اختلال جدی مواجه شود و سیاست‌گذاری نیز دچار روزمرگی و شلختگی و سیاست مهار با موفقیت شناختی پیگیری شود. این فرایند باعث آن می‌شود که امید به آینده و میل به مقاومت در نزد مردم و حکمرانان نیز دچار آسیب جدی شود. جامعه ایرانی در مقاطع مختلفی دچار بحران تصویر از آینده بوده است و جنگ پیچیده ترکیبی و شناختی آمریکا علیه این جامعه بر پایه این آسیب‌پذیری تاریخی سوار شده است و آن هم درست در زمانی که دنیا در حال طراحی تصویر آینده خود است. بحران تصویر از آینده باعث سیاست‌گذاری موقتی، نوسانی و کوتاه‌مدت می‌شود و چرخه زمانی جامعه را نیز رفته‌رفته با ابهامات بیشتری مواجه می‌کند. از این‌رو شاید بتوان مهم‌ترین اقدام برای مقابله با استراتژی مهار آمریکایی علیه ایران را طراحی یک تصویر هارمونیک از ایران دانست که در آن گذار از نقش سنتی ایران به‌مثابه فروشنده نفت و مواد نیمه‌خام و واردکننده توسعه به نقش جدید و رسالت تاریخی مدنظر است و در آن تقویت ایران به‌مثابه یک بازیگر پرتوان در محیط خاکستری و دارای ایده معتبر برای نظم بین‌الملل، در کنار همگام‌سازی توسعه و امنیت و اصلاحات داخلی می‌تواند موردتوجه باشد.

1. <https://warontherocks.com/2023/10/americas-failing-iran-nuclear-policy-time-for-a-course-adjustment/>

نتیجه گیری

ایالات متحده آمریکا در حال کار بست یک الگوی مهار ترکیبی و چندسطحی در منطقه است. این مهار در وضعیت پیچیدگی اتفاق می افتد، وضعیتی که در آن طبق نظریه سیستم های پیچیده، الگوهای اقتصادی، امنیتی و اجتماعی به شدت در یکدیگر تنیده شده اند و همه اتفاقات و تحولات لزوماً قابل پیش بینی نیستند. از این رو، ایالات متحده به مثابه عاملیت اصلی این راهبرد هم در پی طراحی وضعیت مهار جمهوری اسلامی ایران است و هم نظر به نوآوری و بهره برداری از وضعیت های غیر قابل پیش بینی و برهم کنش های رخدادی در این موضوع دارد. زمینه این نوع از رفتار آمریکا را می توان در دو عنصر تغییر معنای قدرت و منابع آن در جهان امروزی و تلاش آمریکا برای جلوگیری از افول قدرت هژمونیک یا کاهش تبعات افول ایالات متحده در زمان انتشار قدرت در جهان و ظهور قدرت های دیگری از جمله چین دانست. مبنای این نوع رفتار ایالات متحده با ایران را نیز می توان در دو سطح ایران به مثابه ایران پسا انقلاب اسلامی و چپستی معنایی جمهوری اسلامی و از آن مهم تر در موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران جست و جو کرد، جایی که ایران به مثابه محوریت اصلی کریدور میانی شرق به غرب چین و ابتکار کمربند - راه و همچنین مسیر دسترسی روسیه به جنوب به صورت ویژه پس از جنگ اوکراین نیز دارای اهمیت است.

در این الگوی مهار، دو بال امنیتی و اقتصادی از تنیدگی برخوردارند و هدف محوری آن نیز فریز و ویران سازی جمهوری اسلامی ایران به مثابه تقاطع حرکت قدرت های مورد تخاصم ایالات متحده است. در این بین فریز کردن ایران از تحولات و فرایندهای بین المللی، به ویژه بعد از تحریم های گسترده غربی ها و محدودیت ایران در فروش نفت و عدم دسترسی به ارزهای جهان روا باعث اختلال در روند حکمرانی اقتصادی و سیاسی، تورم های بلندمدت و تشدید تصویرزدایی از ایران شده است؛ جامعه ای که با ابهام نسبت به آینده خود می نگرد و نظام حکمرانی که با اختلال در تصویر و ناترازی در حکمرانی مواجه است و دچار شلختگی و بحران انباشت در سیاست گذاری شده است. در این بین توجه به استراتژی مهار ایران به مثابه ایران انقلاب اسلامی و به مثابه ایران ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک توسط ایالات متحده که لنگری در دالان اقتصادی ایمنک دارد و لنگری در طراحی دالان امنیتی و تروریستی اطراف ایران از اهمیت برخوردار است؛ استراتژی که با توسعه ناتو به سمت شرق، جنگ روسیه و اوکراین، مسئله چین و همچنین بعد از قضایای هفتم اکتبر و اتفاقات تروریستی داخل ایران از اهمیت بیشتری نیز برخوردار شده است. این استراتژی بر ناامن سازی کریدورها و مسیرهای تجاری،

هم‌بسته‌کردن موضوعات توسعه و امنیت، فناوری‌های لبه، جنگ اقتصادی و ارزی، مسئله انرژی و... تأکید دارد و سیاست، اقتصاد، امنیت و اجتماع را در درون بسته‌های ترکیبی، تنیده و همگرا طراحی کرده است.



تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

موازن اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی اصول و موازن اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

منابع

- امینی، آرمین (۱۳۹۶)، تبیین و تحلیل سازه انگارانه روابط سیاسی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا. *فصلنامه مطالعات سیاسی*، (۳۷)، از ۵۷ تا ۷۴.
- بلینکن، آنتونی (۲۰۲۳)، یورونیوز فارسی، بازدید شده در تاریخ ۱۴۰۲/۸/۳، قابل دسترسی در: <https://parsi.euronews.com/2023/08/15/blinden-says-us-maintains-pressure-on-iran-despite-prisoner-deal>
- ترابی فرد، میلاد و مهدی رزم‌آهنگ (۱۴۰۲)، ابتکار راهبردی ایران. *جانمایی جدید و بازتعریف نقش ایران در اقتصاد جهان* (۱)، خنثی‌سازی تحریم به چه معناست؟ گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، شماره مسلسل ۱۸۹۴۲.
- جمشیدی، محمد (۱۳۹۲)، جایگاه بازدارندگی متعارف در استراتژی دفاعی دولت باراک اوباما در قبال جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه پژوهشنامه علوم سیاسی*، (۱)، از ۱۱۷ تا ۱۴۲
- خسرو شاهین، هادی (۱۴۰۱)، در یک قدمی فرجام برجام؟ قابل دسترسی در: <https://www.eghtesadnews.com/fa/tiny/news-515507>
- راجی، محمد هادی (۱۴۰۲)، الگوی جنگ ترکیبی غرب علیه جمهوری اسلامی ایران، رساله دکتری، دانشگاه امام صادق (ع).
- راجی، محمد هادی (۱۴۰۳)، بازدارندگی در منطقه خاکستری: آموزه‌هایی برای امنیت ملی و باز معماری جامعه اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران، ماه‌نگار دیدبان امنیت ملی پژوهشکده مطالعات راهبردی، شماره ۱۵۰.
- طالبی‌پور، سعید و حشمت‌اله فلاح‌پیشه (۱۳۹۵)، تخمین جایگاه ایران در سیاست خارجی آمریکا در ۲۰۲۵. *فصلنامه ره یافت انقلاب اسلامی*، (۳۷)، از ۳ تا ۱۸

- عبداللهی نژاد، محمد شمس‌الدین و ابراهیم متقی (۱۳۹۸)، واکاوی اندیشه مقاومت جمهوری اسلامی ایران در برابر ایالات متحده آمریکا. *فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی*، (۴۶)، از ۳ تا ۲۲.
- علینی، احسان و خواجه‌سروی، غلام (۱۴۰۱)، بررسی و تحلیل تحریم‌های آمریکا از منظر جامعه‌شناسی تاریخی (۲۰۱۵-۱۹۷۹). *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، (۲۸)، از ۳۲۷۹ تا ۳۲۹۱.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۹۹). *نظریه پیچیدگی و آشوب و جنگ در روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاسمی، فرهاد و هاشمی، سیده بنت الهدا (۱۴۰۱)، واپایش نظم در شبکه‌های منطقه‌ای پیچیده: ایران و غرب آسیا. *فصلنامه سیاست*، شماره ۲، از ۴۸۲-۴۵۳.
- قزوینیان، جان (۱۴۰۰)، *ایران و آمریکا، تاریخ یک رابطه از ۱۷۲۰ تا ۲۰۲۰*، ترجمه محسن عسکری جهقی. تهران: نیماژ، ص ۸۸۰.
- کولایی، الهه و محمد سلطانی‌نژاد (۱۳۹۳)، مذاکرات هسته‌ای و منازعه ایران و آمریکا: کنکاشی در نظریه بلوغ منازعه. *فصلنامه روابط خارجی*، (۴)، از ۹۷ تا ۱۲۵.
- گوهری‌مقدم، ابوذر و مصطفی محمدی رضانی (۱۳۹۸)، نقش تغییر درک راهبردی آمریکا در رویکرد این کشور در قبال پرونده هسته‌ای ایران. *پژوهش‌های روابط بین‌الملل*، (۳۵)، از ۷ تا ۲۸.
- گوهری‌مقدم، ابوذر و رضا انصاری بارده (۱۴۰۰)، تقابل آمریکا و چین در ابتکار کمربند و راه و بررسی نقش ایران. *فصلنامه روابط خارجی*، (۲)، از ۲۰۹ تا ۲۳۱.
- محبی، نوید (۱۴۰۲)، ده نکته درباره قانون مهسا. قابل دسترسی در: <https://t.ly/jxYB8>.
- هادی‌زاده نائینی، عبدالرضا (۱۴۰۲)، فایل صوتی رابرت مالی و آینده مذاکرات. خبرگزاری ایرنا. بازدیدشده در تاریخ ۱۴۰۲/۱۱/۱۲: قابل دسترسی در: <https://irna.ir/xjN3Gz>
- Azad, T. M., Haider, M. W., & Sadiq, M (2023), Understanding Gray Zone Warfare from Multiple Perspectives. *World Affairs*, 186(1), 81-104.
- Biden, J (2022), National Security Strategy. The White House, 23.
- Blagden, D. (2016). Induction and deduction in international relations: Squaring the circle between theory and evidence. *International studies review*, 18(2), 195-213.
- Brands, H. (2017). Dealing with Allies in Decline: Alliance Management and US Strategy in an Era of Global Power Shifts. Center for Strategic and Budgetary Assessments
- Chivvis, C. S. (2017). Understanding Russian hybrid warfare. Rand Corporation.
- Council, A (2022), Today's wars are fought in the 'gray zone.' Here's everything you need to know about it. Available at: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/new-atlanticist/todays-wars-are-fought-in-the-gray-zone-heres-everything-you-need-to-know-about-it/>
- CNN (23 Sep 2022), Amid internet shutdowns in Iran, US takes step to allow tech firms to help Iranian people access online info, CNN, Available at: <https://edition.cnn.com/2022/09/23/politics/us-iran-internet-help/index.html>.

CNN (19 Jan 2023), Cloudflare says White House asked tech firm to bypass Iran censorship, but US sanctions got in the way, CNN, Available at:

<https://edition.cnn.com/2023/01/19/tech/cloudflare-white-house-iran-censorship-bypass/index.html>

Denis, A., & Kalekin-Fishman, D (2009), Conflict, competition and cooperation: Means and stratagems for shaping social reality in the twenty-first century. *The ISA handbook in contemporary sociology*. London: Sage, 461-467.

Dobbins, J., Tarini, G., & Wyne, A. (2020). The Lost Generation in American Foreign Policy. avail-able at: <https://thehill.com/opinion/national-security/516208-the-lost-generation-in-americanforeign-policy>, 14.

Erlanger, Steven & Sanger, David (2021), U.S. and Iran Want to Restore the Nuclear Deal. They Disagree Deeply on What That Means. Available at:

<https://www.nytimes.com/2021/05/09/world/middleeast/biden-iran-nuclear.html>

El-erian, Mohamed (2023), From near-shoring to friend-shoring: the changing face of globalization, available at:

<https://www.theguardian.com/business/2023/mar/09/from-near-shoring-to-friend-shoring-the-changing-face-of-globalisation>

Heath, timothy, Gunness, Kristen and Finazzo, Tristen (2022), The Return of Great Power War; Scenarios of Systemic Conflict Between the United States and China. Available at:

https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/research_reports/RRA800/RRA830-1/RAND_RRA830-1.pdf

International Monetary Fund (IMF) (2022), The Impact of Economic Fragmentation on Global Markets. *IMF Publications*.

Jervis, Robert (1997), *System Effects: Complexity in Political and Social Life*. Princeton University Press, p.5.

Johnson, C (2006), *Nemesis: The last days of the American republic*. Macmillan.

Johnson, C (2010), *Dismantling the empire: America's last best hope*. Metropolitan Books.

Kennan, George (1948), 269. Policy Planning Staff Memorandum. Available at: <https://history.state.gov/historicaldocuments/frus1945-50Intel/d269>

Lake, D. A (2013), Theory is dead, long live theory: The end of the Great Debates and the rise of eclecticism in International Relations. *European journal of international relations*, 19(3), 567-587.

Lantos, Tom (2007), Hearing before the committee on foreign affairs house of representative one hundred tenth congress, foreign policy and national security of oil dependence, march 22, 2007.

Lowenthal, A. F. (2013). *The US in the early 2st century: decline or renewal*.

Lundestad, G. (2012). *The rise and decline of the American" empire": power and its limits in comparative perspective*. OUP Oxford.

Mecklin, J. (2017) Introduction: The evolving threat of hybrid war, *Bulletin of the Atomic Scientists*, 298-299

Nye, J. S. (2015). The decline of America's soft power. In *Paradoxes of Power* (pp. 27-Routledge.

Oren, Ido. "A sociological analysis of the decline of American IR theory." *International Studies Review* 18, no. 4 (2016): 571-596.

Roberts, A., Choer Moraes, H., & Ferguson, V (2019), Toward a geoeconomic order in international trade and investment. *Journal of International Economic Law*, 22(4), 655-676.

Stiglitz, J (2002), *Globalization and its Discontents*. W.W. Norton & Company.

Reuters (11/9/ 2024), US calls on Big Tech to help evade online censors in Russia, Iran, Reuters, Available at: <https://www.reuters.com/technology/us-calls-big-tech-help-evade-online-censors-russia-iran-2024-09-05/>

Sullivan, J. (2023). The sources of American power: A foreign policy for a changed world. *Foreign Aff.*, 102, 8.

U.S. Department of the Treasury (2019), Treasury Sanctions Iran's Central Bank and National Development Fund. Available at:

<https://home.treasury.gov/news/featured-stories/treasury-sanctions-irans-central-bank-and-national-development-fund>.

